

## فرار مردم از افغانستان ادامه دارد



در سه ماهگی تلخی جنگ را چشیده و در هجوم دیوان طالبان به کابل یک پای خود را از دست داده است

# کنفرانس ۵ کشور در آلماتا

به طالبان اخطار داد

روی کار آمدن طالبان در جلال آباد و کابل و برقراری حکومت وحشت راهی برای بسیاری از مردم این دو شهر باقی نگذاشت جزاینکه از کشور بگریزند. کمیسیون امور کمک به پناهندگان در ژنو اطلاع داد که بعد از چند هفته از روی کار آمدن طالبان می‌گذرد، تعداد افرادی که از افغانستان به پاکستان می‌گریزند نسبت به روزهای اول سه برابر شده است. هفته گذشته نصرالله بابر وزیر کشور پاکستان در راس هیئتی وارد کابل شد تا با طالبان به گفتگو بپردازد. این اولین سفر یک هیئت خارجی به کابل بعد از قدرت‌گیری طالبان بود. بابر با ژنرال دوستم در مزارشرف ملاقات کرد. هدف او این بود که دوستم را به مواضع بیطرفانه در مقابل طالبان بکشاند. هیئت پاکستانی همچنین اعلام کرد که آمادگی میانجی‌گری برای برقراری آتش‌بس بین طالبان و احمد شاه مسعود است. تلاش‌های هیئت پاکستانی در میانجی‌گری بین طرفین به نتیجه نرسید. برهان‌الدین ربانی رئیس‌جمهور دولت مجاهدین افغانی پیشنهاد کرد که طالبان کابل را تخلیه کنند، و کابل بعنوان یک منطقه بی‌طرف تحت نظر نیروهای سازمان ملل اداره شود و در عوض طالبان در قدرت سهیم گردد. در غیر این صورت راهی غیر از جنگ داخلی وجود ندارد. سخننگوی دوستم در پاکستان اعلام کرد که دوستم به بقیه در صفحه ۱۲

## اظهارات یک مقام سابق رژیم درباره عملیات تروریستی جمهوری اسلامی

# سرویس‌های امنیتی اروپایی صحت اظهارات شاهد را تایید می‌کنند

# پس از اظهارات شاهد دادگاه میکونوس دادستانی کل آلمان احتمال یکره قضایی

خامنه‌ای و رفسنجانی را ممکن می‌داند

ام. آی. ۶، سرویس مخفی بریتانیا نیز که بلافاصله پس از فرانسوی‌ها از این فرد بازجویی کرد، گفته‌های او را به عنوان "بسیار محرمانه" طبقه‌بندی نمود. حتی سرویس مخفی بلژیک نیز این فرد را مورد بازجویی مفصل قرار داده است. پنجمین گذشته، این فرد مرموز و ناشناسی، با هوایما به برلین، پایتخت آلمان برده شد. او در حالی که پنج - شش محافظ از اداره آگاهی فدرال آلمان (ب.کا.آ.)، همراهی‌اش می‌کردند، از طریق لندن به برلین آمد تا برای نخستین بار علیه رژیم آخوندها شهادت دهد. دادگاه برلین، رسیدگی به اسرار پشت پرده حمله به رستوران میکونوس برلین را بر عهده دارد که در جریان آن، در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ چهار بقیه در صفحه ۲

فرار از چنگال رژیم تهران، از طریق مرز دو کشور به پاکستان گریخته بود. وی که نزدیک به چهل سال دارد، می‌خواست سفر خود را به مقصد بن، برلین و یا جایی مشابه ادامه دهد و به عنوان حق‌العین، چند گزارش از هیئت حاکمه آخوندی ایران ارائه داد. به نظر می‌رسد این مورد، مانند سایر موارد روزمره است. حداقل، گزارشی که مأموران ب.ان.د. برای مرکز سازمان خود در پولاخ آلمان تهیه کردند و فرستادند، نکات بسیار مهیجی در بر نداشت. اما همکاران فرانسوی مأموران اطلاعاتی آلمان، علاقه بیشتری به این فرد نشان دادند. آنها در دو نوبت، این ایرانی فراری را در مجموع ۲۰ روز تمام بازجویی کردند و در پایان این بازجویی، پرونده قطوری با تذکر "اسرار دولتی" تشکیل دادند.

هفته‌نامه آلمانی اشپیکل، در شماره ۱۴ اکتبر ۱۹۹۶ خود، گزارش افشاگرانه‌ای درباره اظهارات یک شاهد جدید در پرونده میکونوس چاپ کرده است. اشپیکل می‌نویسد: برای نخستین بار، یک مقام فراری ایران پرده از اسرار تیم‌های ترور برداشته است. این شاهد اظهار داشته است که راس حکومت در تهران، دستور ترور میکونوس در برلین را صادر و طرح دقیق آن را تهیه کرد. بن به خاطر ملاحظاتی که در قبال تهران دارد، باز هم بیشتر تحت فشار قرار می‌گیرد. مأموران سرویس اطلاعاتی آلمان (ب.ان.د.) نمی‌دانستند با مردی که یک روز به سفارت آلمان در اسلام‌آباد مراجعه کرد و وجه مشخصه او، قد کوتاه و چشمتی نیچیف بود، چه کنند. اوایل آوریل، این ایرانی برای

**چپ، باید شجاعت پا گذاشتن در میدان‌های بزرگ را در خود بیابد**  
در صفحه ۳

**کشمکش‌ها و مذاکرات پیرامون انتخابات ریاست جمهوری**

**حکومت جمهوری اسلامی و رسانه‌های جدید**

در این شماره  
● سمت وارد آوردن  
ضربه اصلی  
فرخ نگهدار  
صفحه ۷  
● نگاه یک سویه به تاریخ  
در باره کتاب  
«جلادان داوطلب هیتلر»  
ح - بهداد  
صفحه ۶  
● تقاضای ملی  
منوچهر مقصودی  
صفحه ۸  
● رویارویی با تهامج  
پاکستان به افغانستان  
مهرداد ارفع زاده  
صفحه ۹  
● دموکراسی، نتیجه  
توسعه  
پایش شرط آن  
صفحه ۱۱

# تشکل‌های موسوم به «خط امام» از کاندیداتوری میر حسین موسوی پشتیبانی کردند  
# غفوری فرد: حضور چهره‌های شناخته شده به گرم شدن فضای انتخابات کمک می‌کند

جامعه روحانیت مبارز و گروه‌های همسو با آن، گروه کارگزاران و جریان موسوم به «خط امام» در روز ۲۵ مهرماه اعلام شد که مجمع روحانیت مبارز مجدداً فعالیت سیاسی خود را آغاز نموده است. مجمع روحانیت مبارز در اولین اقدام دور جدید فعالیتش، میر حسین موسوی را به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری معرفی کرد. از کاندیداتوری میر حسین

با نزدیک شدن تاریخ انتخابات ریاست جمهوری که در نیمه دوم خرداد ماه سال آینده برگزار می‌شود، کشمکش‌های گروه‌بندی‌ها و جناح‌های موجود در جمهوری اسلامی پیرامون این امر بالا گرفته است. این کشمکش‌ها در عین حال در مواقعی با تلاش برای حصول توافق بر سر کاندیدای مشترک همراه است. طرف‌های این کشمکش‌ها عبارتند از:

با News & Views همکاری کنید  
آن را به دست علاقمندان برسانید

بنا به تصمیم و تصویب شورای مرکزی سازمان در تابستان ۹۵، مقرر شد شعبه امور بین الملل شورای مرکزی عهده‌دار انتشار نشریه‌ای به زبان انگلیسی گردد. هدف از انتشار این نشریه، مطلع کردن احزاب، سازمان‌های مدافع حقوق بشر، محافل آکادمیک علاقه‌مند به مسائل ایران و سازمان است. این نشریه که نام News & Views برای آن برگزیده شده است، از همان تابستان سال گذشته آغاز به انتشار کرده و به طور مرتب هر دو ماه یک بار منتشر شده است. نهمین شماره News & Views در اواخر اکتبر انتشار خواهد یافت. «نیوز اند ویوز» به طور همزمان به زبان‌های انگلیسی و فرانسه منتشر می‌شود. از سپتامبر جاری به بعد بزبان عربی نیز انتشار می‌یابد. انتشار آن به زبان‌های دیگر نیز در آینده در دستور کار است. اکنون که حدود یک سال و نیم از آغاز انتشار N&V گذشته است، بنا به ارزیابی فعالین سازمان، N&V توانسته است در زمینه برقراری و بسط ارتباطات سازمان با احزاب و سازمان‌های خارجی، نقش موثری ایفا کند.

Organisation of Iranian People's Fedai (Majority)  
Feb. 1996  
Issue Five  
NEWS & VIEWS

با News & Views ارتباط بگیرید  
اگر شما علاقه‌مند به دریافت N&V هستید و یا فکر می‌کنید برای احزاب محلی فعال در منطقه شما مطالعه N&V مفید است، برای دریافت آن با شعبه بین‌الملل سازمان مکاتبه کنید. شما در عین حال می‌توانید N&V را به زبان‌های انگلیسی و فرانسه از طریق شبکه اینترنت از طریق آدرس: <http://www/193.80.248.16/iran/kar/fadai.aksariyat/> دریافت کرده و آن را چاپ کنید. N&V چه برای دریافت اطلاعات و اخبار، چه برای همکاری در تولید آن، چه برای انتشار به سایر زبان‌ها و چه برای رسانیدن آن به دست طیف وسیع تری از محافل خارجی، شما را دعوت به همکاری می‌کند. شما می‌توانید با آدرس زیر با شعبه بین الملل تماس بگیرید:  
● آدرس پستی:  
PO BOX 335  
London SW6 7XD  
U K  
Fadaii@aol.com.uk  
● پست الکترونیک:  
● فکس:  
0049 - 221 - 3318290

روزنامه صبح، سخنگوی سرکوبگرترین جناح در جمهوری اسلامی، خواهان آن شده است که همان منوعیتی که در مورد آنتن‌های ماهواره‌ای اعمال شد، شامل استفاده از شبکه کامپیوتری جهانی اینترنت در ایران نیز بشود. روزنامه نیویورک تایمز به نقل از جواد ظریف معاون وزیر خارجه جمهوری اسلامی می‌نویسد برخی مطالب قابل دسترس از طریق اینترنت، به اندازه کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی مضرنند. استفاده‌کنندگان از اینترنت در ایران می‌گویند رژیم آخوندی، کانال ارتباطی ایران با اینترنت را تحت کنترل کامل قرار داده است، و مانع دسترسی مشترکان ایرانی اینترنت، به کامپیوترهایی است که آدرس اینترنت آنها در لیست سیاه قرار گرفته است. بیشترین این آدرس‌ها به دستگاه‌هایی در اینترنت مربوط می‌شود که حاوی تفریات و اعلامیه‌های اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور است. تلاش جمهوری اسلامی بر این است که سرویس اینترنت در ایران را به یک سرویس سانسور شده تبدیل کند.

جمهوری اسلامی در این تلاش خود در عرصه بین‌المللی تنها نیست. در چین و سنگاپور نیز دولت‌ها می‌کوشند از اینترنت آزاد، اینترنت سانسور شده بسازند. جمهوری اسلامی همانگونه که در ممنوع کردن آنتن‌های ماهواره‌ای از سرمشق چین پیروی کرد، اکنون نیز در مبارزه با اینترنت الگوی خود را چین قرار داده است.

در ممنوع کردن استفاده از آنتن‌های ماهواره‌ای، جمهوری اسلامی کمابیش موفق بوده است. هر چند هنوز بسیاری خانه‌هایی که در حیطه خلوت یا بام آنها آنتن ماهواره‌ای به صورت نه کاملاً آشکار نصب شده است، اما مصوبه مجلس بی تردید جلوی روندی را گرفت که می‌توانست به سرعت، انحصار تلویزیونی رژیم را در سطح توده‌های بشکند. اکنون، استفاده از برنامه‌های تلویزیونی خارجی، محدود به شمار اندکی از خانواده‌هاست که اولاً توان مالی خریدن آنتن‌های گران‌قیمت از بازار سیاه را داشته‌اند و یا دارند، ثانیاً محیط وسیعی برای استتار آنتن در اختیار دارند، ثالثاً تا حدی اطمینان خاطر دارند که در صورت کشف آنتن‌هایشان، با پرداخت هر مبلغی که گزندگان حکومتی به عنوان رشوه یا جرمیه بطلبند، قادر خواهند بود در سر را خاتمه دهند. حدود سه سال پیش، استفاده از برنامه‌های تلویزیونی خارجی می‌رفت تا به پدیده‌ای به وسعت استفاده از نوارهای ویدئویی تبدیل شود. بسیاری از تولیدکنندگان فروشندگان داخلی در صدد بودند تا به تقاضای بازار پاسخ گویند و به طور رسمی یا غیر رسمی، آنتن‌های ارزان‌قیمت ارائه کنند، و برخی از آنها این کار را شروع کردند. در جهان حفظ انحصار اطلاعاتی و رسانه‌ای است. این درس را ایدئولوژیک، مدیون حفظ انحصار اطلاعاتی و رسانه‌ای است. این درس را جمهوری اسلامی خوب یاد گرفت و در مقابل پدیده "خطرناک" ماهواره واکنش نشان داد. فعلاً رژیم توانسته است این خطر را دفع کند.

اما هنوز مدت زیادی از ماجرای ماهواره نگذشته است که جمهوری اسلامی در افق، شیخ هولناک دیگری می‌بیند: اینترنت. وسیله‌ای که با آن می‌توانی به هر نقطه جهان که بخواهی به طور مجازی سیر کنی و هر اطلاعاتی را که بخواهی به دست آوری. آمار فروش کامپیوترهای شخصی در ایران را در بقیه در صفحه ۳





حکومت جمهوری اسلامی و رسانه‌های جدید

بقیه از صفحه اول

اختیار نداریم. اما بی‌شک تعداد این کامپیوترها در ایران به صدها هزار می‌رسد. هر استفاده‌کننده از یک کامپیوتر شخصی، به طور بالقوه یک گیرنده و فرستنده در اینترنت نیز هست. مشروط به آنکه دستگاهی به قیمت حدوداً صد دلار به نام مودم، یک خط تلفن و نیز اینترنتی را در دسترس داشته باشد که بتواند با تماس با آن، کامپیوتر خود را به سایر کامپیوترهای جهان وصل کند. این دستگاه‌ها در شبکه جهانی فراوانند، و هر کس می‌تواند از طریق شبکه جهانی تلفن به آنها وصل شود. از آنجا که مخارج تماس‌های تلفنی بین‌المللی سنگین است، باید سعی کرد در نزدیک‌ترین محل، یک ایستگاه اینترنت را یافت.

در ایران، تفاوت اینترنت با آنتن‌های ماهواره‌ای این است که بر خلاف آنتن‌های ماهواره‌ای که دولت جمهوری اسلامی در آن چیزی جز ابزار ضاله نمی‌دید، اینترنت استفاده‌های بسیار گسترده‌تر دارد و در گذشته و حال، نهادهای دولتی ناگزیر از ارائه سرویس‌های مربوط به آنند. در کشورهای پیشرفته، اینترنت می‌رود تا اهمیتی در رده شبکه تلفن بیاید. در ایران نیز نخست دانشگاه‌ها به استفاده از اینترنت برای دسترسی به آخرین اطلاعات علمی و فنی روی آوردند، و سپس بسیاری دیگر از نهادهای نیز این رسانه پر قدرت را کشف کردند. کار بسیاری از نهادها، بدون استفاده از اینترنت ناقص می‌ماند. در مورد برنامه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای چنین نبود.

البته از نظر حزب‌اللهی‌هایی مانند گردانندگان روزنامه صبح، تعطیل این کارها بهتر از ادامه آن است. آنها پیرو رهبران خمینی‌اند که می‌گفت دانشگاه همان بهتر که تعطیل باشد. اما آن دسته از گردانندگان جمهوری اسلامی که می‌خواهند علم و فن و شیوه‌های آموزشی مدیریت را نیز در خدمت تحکیم قدرت خود درآورند، می‌دانند که به منظور کردن اینترنت، بسیاری از مکانیسم‌هایی را نیز که خود برای اداره امور بدانها نیاز دارند، لنگ خواهند کرد. در نتیجه، تلاش آنها این است که یک اینترنت سانسور شده به ایرانیان ارائه کنند. آنها امکانات فنی این سانسور را نیز عملی‌سازی می‌کنند؛ همه ارتباطات با اینترنت را کانالیزه می‌کنیم، همانگونه که همه خطوط تلفنی ارتباط با خارج را تحت کنترل قرار داده‌ایم.

به نظر می‌رسد طرحان استراتژی اطلاعاتی و رسانه‌ای جمهوری اسلامی، همین اسلوب را به اینترنت تسعیم داده‌اند: در اینترنت، آدرس‌هاست که برای هدایت اطلاعات مورد استفاده قرار می‌گیرد. کافی است اولاً پیوسته تحقیق شود کدام آدرس، راه به اطلاعات مستحق سانسور می‌برد، و ثانیاً اطلاعات رد و بدل شده از طریق کانال ارتباطی ایران با اینترنت ضبط شود و مورد بررسی امنیتی قرار گیرد. تعداد کانال‌ها نیز محدود است چراکه هزینه برقراری این ارتباط از طریق شبکه مخابرات، بسیار بالاست و به فرض این هم که کسی خارج از کانال ثابت دولتی به اینترنت وصل شود، راهی جز خطوط تلفن ندارد که آن نیز تحت کنترل است. اما این محاسبه، یک نکته است. نادیده گرفته است، و آن سیر تصاعدی حجم اطلاعات و استفاده‌کنندگان از آن است. در مقیاس جهانی، شمار مشترکان اینترنت در سال‌های اخیر، هر سال چند برابر سال قبل شده است. (به طور قطع، در ایران نیز چنین است. به نوشته نیویورک تایمز تخمین زده می‌شود که در ایران ۳۰ هزار نفر از اینترنت استفاده می‌کنند.) در اقتصاد بازار، تقاضای زیاد برای یک کالا قاعدتاً باید به افزایش عرضه آن بیانجامد. در مورد اینترنت، به نظر می‌رسد این قاعده صحت دارد. ده‌ها هزار مؤسسه بزرگ و کوچک، از شرکت‌های بزرگ مخابرات گرفته تا کارگاه‌های کوچک تولید نرم‌افزار،

چپ باید شجاعت با گذاشتن در میدان‌های بزرگ را در خود بیابد

یک سوی واقعیت است. سوی دیگر واقعیت این است، که چپ در عین حال‌آردویی واحد است. چپ آن جا که در برابر نیروهای راست جامعه، دیکتاتوری، ظلم، نفی حقوق کارگران و زحمتکشان، زن‌سال و جوان‌سال و روشنفکران قرار دارد، واحد است. تاکید بر اختلافات، اگر با تاکید بر وحدت در مبارزه علیه نیروهای راست و پیکار به خاطر دموکراسی و اهداف سوسیالیستی نباشد، تأکیدی یک جانبه، ناصحیح و تفرقه آمیز است. چپ در مبارزه علیه نیروهای راست و در نرسد به خاطر دموکراسی و سوسیالیسم، واحد است و همین وحدت مبنای همکاری‌هایی است که می‌تواند و باید برقرار شود.

(۵)

مبانی سیاست تحریم بر چند چیز است: درک بسیار تنگ نظرانه از چپ، عدم اطمینان به خود، حضور نداشتن در مبارزه سیاسی واقعی و محصور ماندن در مناقشات فرقه‌ای و گروهی. بسیاری چنین می‌اندیشند که اگر دست همکاری به سوی هر نیروی دیگری دراز کنند، به آن نیرو «اعتبار» بخشیده‌اند و به «توهم» توده‌ها نسبت به آن دامن زده‌اند. در این استدلال چند به توهم توده‌ها دامن نزنند، ترجیح برای استدلال کنندگان بدبینی است. حقایق نظیر آن که آنان خود در میان مردم دارای اعتبار کافی هستند، تحریم شونده‌اند در میان توده مردم بی‌اعتبارند و... در نتیجه برای این که به توهم توده‌ها دامن نزنند، ترجیح می‌دهند تا ابد در توهمات خویش باقی بمانند. برای اینان که در پوسته‌های تبلیغاتی، چپ‌کارگری است با بازران ستیر، در اینجا به دختر باکره‌های می‌ماند که به تماس با «غیر» دانش را آلوده می‌سازد و معصومیت و قداست آن را از میان برمی‌دارد. اساس این سیاست ناشی از عدم اطمینان به خود، ناشی از عدم شهامت کافی برای وارد شدن در میدانی است که با دیگران دیگری نیز توانند یک نمونه از اختلاف با دیگران، نه چند سازمان کنار دستی و مثل خود را، نشان دهند. در این یک مورد، گویا اصول گرایان اصلاً علاقه‌ای به عملی ساختن اصول خود ندارند!

(۴)

هیچ کس این موضوع را رد نمی‌کند، که در بین نیروهای چپ زمینه‌های بسیاری برای همکاری و اتحاد عمل وجود دارد. این واقعیت «از نظر اصولی» کاملاً پذیرفته شده است، اما چرا این اصلیت هیچ‌گاه به عمل در

موضوع اساسی این است: اگر چپ ایران در برابر رژیم سرآپا ارتجاعی که در هر روز حکومت خود هزاران بار حقوق مردم ایران را نقض می‌کند، نتواند یک همکاری و اتحاد عمل ساده را بین خود سازمان دهد، پس در برابر کدام دشمن و به خاطر کدام هدف می‌تواند به آزادهای مشترک دست یابد؟

در درجه اول ناشی از اتخاذ یک سیاست درست، هوشیارانه و منعطف برای بسیج همه نیروهای خواهان دموکراسی و عدالت و ایجاد جبهه‌های وسیع بوده است.

(۲)

تحولات جهانی در چپ ایران نیز تأثیرات خود را بر چپ نهادند. ضعف بندی‌های قدیمی را تا حدودی دگرگون ساخت و گرایش‌های تازه‌ای را در آن پدید آورد. در حال حاضر اردوی چپ ایران به دو جریان عمده تقسیم شده است. سرنوشت نهایی این تحولات و سیمایی که چپ ایران در آینده باید داشته باشد، مورد بحث این مقاله نیست. اما احزاب و سازمان‌های چپ در زمان فعلی، خود را اساساً با تعلق به یکی از این دو جریان عمده تعریف می‌کنند. مناسباتی که سازمان‌های چپ در درون هر یک از این دو طیف دارند، تا حدودی به سوی نزدیکی و برخی حرکات مشترک پیش رفته است، لیکن روابط دو طیف عمده چپ هنوز خصمانه است.

در تخریب این روابط، مسئولیت دو جانبه است. گرایش‌ها فراتر از هر دو سو به تخریب مناسبات میان نیروهای چپ دامن زده‌اند. در یک سو، با نفی تحولاتی که طیف بزرگی از چپ در جهت دموکراسی از سرگذرانده، این تحولات را «لیبرالیسم» خوانده و به شیوه همیشگی خود، چپ دموکرات را از طیف نیروهای چپ «اخراج» کرده‌اند و تلاش خود را بر تحریم و تضعیف و افشای آن قرار داده‌اند و در سوی دیگر نیز، چپ سنتی را در کنار نیروهای مستبد و دیکتاتور جامعه نشانده و از طیف نیروهای دموکرات «اخراج» نموده و به شیوه‌ای مشابه سعی در افشا و انزوا و تضعیف آن نموده‌اند.

(۳)

چپ ایران در تجربه طولانی خود، هرگز با اختلافات و تنوع نظری با این عمق و دامنه مواجه نبوده است. این اختلافات موانع جدی سیاسی، ایدئولوژیک و روانی در بین گردان‌های مختلف چپ ایجاد کرده است. اما دشواری بزرگ در جهت نزدیکی نیروهای چپ، دامنه گسترده اختلافات نیست، چگونگی برخورد با این اختلاف نظرهاست. با توجه به تحولاتی که در چند ساله اخیر اردوی چپ از سرگذرانده و تنوع نظر گسترده‌ای که در آن به وجود آمده است، این فکر کاملاً غیر واقعی است که بتواند نیروهای چپ ایران را در حزب و جریانی واحد گرد آورد. باید تنوع نظرات در اردوی چپ را پذیرفت. اما پذیرش تنوع و اختلاف نظر تنها

بیرون راند. خیال پردازانه است زیرا چنین می‌اندیشد که با تحریم دیگران می‌تواند ریشه «انحرافات» را از صفوف چپ برکند و چپ و طبقه کارگر را با اصول و اندیشه‌های خود غسل تعمید دهد.

(۶)

دنیای امروز ما نشان داده است آنان که بیش از همه در باره تحقق ایده‌های حرف می‌زنند، الزاماً بهتر از همه در راه تحقق آن ایده مبارزه نمی‌کنند. برخی از گروه‌های چپ، با محکوم کردن همه دیگرانی که چون آنان نمی‌اندیشند و عمل نمی‌کنند، خود را تنها انقلابیونی که برای دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه می‌کنند، می‌شناسند. اینان در اثبات ادعای خود، تنها می‌توانند بر «اصول گرایی» خود، در تأکیدات پر شمارشان بر شعارهای انقلابی تکیه کنند. اما آنان کمتر از همه در جهت ایجاد سازمان‌گری واقعی نیروی چپ اقدام می‌کنند. آن کس به طور واقعی در جهت ایجاد نیروی سیاسی و اجتماعی چپ در جامعه و سازمان‌دهی نیروی واقعی جهت مقابله با سیاست راست عمل می‌کند که مشوق، پرچم‌دار و هموار کننده راه پیکار مشترک همه نیروهای چپ باشد. سرنوشت واقعی این پیکار است که نقش و وزن چپ در آینده جامعه ما را رقم می‌زند و از این رو مسئولیت همه کسانی که برای شکل‌گیری اراده چپ در جامعه ایران می‌کوشند است که عمل خود در این زمینه را مورد بازبینی قرار دهند.

چپ، خلاف همه تبلیغاتی که در چند ساله اخیر در باره پایان یافتن نقش آن به عنوان یک نیروی سیاسی و اجتماعی مؤثر صورت گرفته است، هنوز بالقوه یکی از نیرومندترین سیاست تحریم به انزوی دیگران نمی‌انجامد. حصار دور تحریم کنندگان را تنگ‌تر می‌کند و آنان را بیش از پیش در پله‌ای که به دور خویش تنیده‌اند، گرفتار می‌سازد. به منزوی کردن چپ از دیگران و به منزوی کردن گروه خود در میان سایر نیروهای چپ می‌انجامد. رهبران گروه‌های سیاسی چپ را که باید رهبران جنبش سیاسی و اجتماعی توده مردم باشند، بیش از پیش به رهبران فرقه‌های کوچک ایدئولوژیک تبدیل می‌سازد و آنان را از تأثیر گذاری بر سیاست جاری دور می‌کند.

سیاستی، به انزوی دیگران نمی‌انجامد. حصار دور تحریم کنندگان را تنگ‌تر می‌کند و آنان را بیش از پیش در پله‌ای که به دور خویش تنیده‌اند، گرفتار می‌سازد. به منزوی کردن چپ از دیگران و به منزوی کردن گروه خود در میان سایر نیروهای چپ می‌انجامد. رهبران گروه‌های سیاسی چپ را که باید رهبران جنبش سیاسی و اجتماعی توده مردم باشند، بیش از پیش به رهبران فرقه‌های کوچک ایدئولوژیک تبدیل می‌کند و آنان را از تأثیر گذاری بر سیاست جاری دور می‌کند.

سیاستی، به انزوی دیگران نمی‌انجامد. حصار دور تحریم کنندگان را تنگ‌تر می‌کند و آنان را بیش از پیش در پله‌ای که به دور خویش تنیده‌اند، گرفتار می‌سازد. به منزوی کردن چپ از دیگران و به منزوی کردن گروه خود در میان سایر نیروهای چپ می‌انجامد. رهبران گروه‌های سیاسی چپ را که باید رهبران جنبش سیاسی و اجتماعی توده مردم باشند، بیش از پیش به رهبران فرقه‌های کوچک ایدئولوژیک تبدیل می‌کند و آنان را از تأثیر گذاری بر سیاست جاری دور می‌کند.

(۷)

ما منتقد فکری هستیم که خود را در موضع حقیقت مطلق می‌داند و از این رو، بدون این که موضع خود را یگانه موضع صحیح بشناسیم، آماده‌ایم تا باب بحث و گفتگو را با هر نیرویی در این جهت باز کنیم. ما آشکارا می‌گوییم مدافع آن روندی هستیم که همکاری و نزدیکی بیشتر نیروهای چپ را در صحنه واقعی مبارزه و نه تنها در «اصول» می‌طلبد. ما خواهان آنیم که مدافعين سیاست تحریم و بایکوت دیگران، مواضع و استدلال‌های خود را آشکارا به بحث گذارند. پیشنهاد ما این است که رهبران سازمان‌های چپ از طریق مباحث و گفتگو علنی و جمعی مواضع و دلایل خود را به اطلاع همگان برسانند و راه‌های نزدیکی چپ و توافق آن حول حداقل‌های ممکن را به طور جدی در دستور قرار دهند. سازمان ما آماده است تا با هر نیرویی و با هر شرایطی در این زمینه وارد بحث علنی و رودر حرف خود را می‌گوییم و مهم نیست که

سیاستی، به انزوی دیگران نمی‌انجامد. حصار دور تحریم کنندگان را تنگ‌تر می‌کند و آنان را بیش از پیش در پله‌ای که به دور خویش تنیده‌اند، گرفتار می‌سازد. به منزوی کردن چپ از دیگران و به منزوی کردن گروه خود در میان سایر نیروهای چپ می‌انجامد. رهبران گروه‌های سیاسی چپ را که باید رهبران جنبش سیاسی و اجتماعی توده مردم باشند، بیش از پیش به رهبران فرقه‌های کوچک ایدئولوژیک تبدیل می‌کند و آنان را از تأثیر گذاری بر سیاست جاری دور می‌کند.

سیاستی، به انزوی دیگران نمی‌انجامد. حصار دور تحریم کنندگان را تنگ‌تر می‌کند و آنان را بیش از پیش در پله‌ای که به دور خویش تنیده‌اند، گرفتار می‌سازد. به منزوی کردن چپ از دیگران و به منزوی کردن گروه خود در میان سایر نیروهای چپ می‌انجامد. رهبران گروه‌های سیاسی چپ را که باید رهبران جنبش سیاسی و اجتماعی توده مردم باشند، بیش از پیش به رهبران فرقه‌های کوچک ایدئولوژیک تبدیل می‌کند و آنان را از تأثیر گذاری بر سیاست جاری دور می‌کند.

## قیمت‌های کنونی نفت خام پایدار نیست

نفت به افزایش ذخایر استراتژیک و فرآورده‌های نفتی، از عواملی است که خوش‌بینی نسبت به ادامه‌ی افزایش بهای نفت در سال میلادی آینده را از بین می‌برد. وی درباره‌ی افزایش اخیر بهای نفت خام در بازارهای بین‌المللی گفت: تشنج در منطقه خلیج فارس و احتمال بروز مشکلات بعدی به دلیل حضور آمریکا در منطقه، نزدیکی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، سرمایه‌ی زودرس در نیمکره‌ی شمالی، کاهش ذخیره‌ی نفت خام و فرآورده‌های نفتی در کشورهای عمده‌ی مصرف‌کننده‌ی نفت و حجم بسیار وسیع معاملات کاغذی نفت در بازارهای بین‌المللی، از دلایل عمده‌ی افزایش بهای انواع نفت خام در بازارهای جهانی طی ماه‌های اخیر و پویاری کشورهای مصرف‌کننده‌ی نفت است.

نفت به افزایش ذخایر استراتژیک و فرآورده‌های نفتی، از عواملی است که خوش‌بینی نسبت به ادامه‌ی افزایش بهای نفت در سال میلادی آینده را از بین می‌برد. وی درباره‌ی افزایش اخیر بهای نفت خام در بازارهای بین‌المللی گفت: تشنج در منطقه خلیج فارس و احتمال بروز مشکلات بعدی به دلیل حضور آمریکا در منطقه، نزدیکی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، سرمایه‌ی زودرس در نیمکره‌ی شمالی، کاهش ذخیره‌ی نفت خام و فرآورده‌های نفتی در کشورهای عمده‌ی مصرف‌کننده‌ی نفت و حجم بسیار وسیع معاملات کاغذی نفت در بازارهای بین‌المللی، از دلایل عمده‌ی افزایش بهای انواع نفت خام در بازارهای جهانی طی ماه‌های اخیر و پویاری کشورهای مصرف‌کننده‌ی نفت است.

## محصولات کشاورزان خریداری ندارد

علی سعادت استاندار آذربایجان غربی ماه گذشته با اشاره به کاهش شدید قیمت محصولات کشاورزی در استان آذربایجان غربی دلیل آنرا توقف صدور محصولات اعلام کرد و گفت: فرآورده‌های تبدیلی کشاورزی در واحدهای تولیدی متراکم شده و عملکرد کم‌تر در سال ۷۵ نشانگر رکود کامل در بخش صادرات کشاورزی است. وی عامل این رکود را مقررات مربوط به اخذ پیمان ارزی دانست و گفت: قیمت برخی از محصولات کشاورزی در سال جاری به پایین‌ترین حد خود در چند سال اخیر رسیده و تعدادی از کشاورزان مجبور به معذور کردن محصولات خود شده‌اند. وی گفت: اسامال قیمت گوجه‌فرنگی که از محصولات پرسود

## میزان مصرف انواع مواد غذایی در ایران

براساس گزارش انستیتو تحقیقات تغذیه‌ی و صنایع غذایی کشور سرانه‌ی مصرف گندم در سال ۷۲ معادل ۱۷۸ کیلوگرم، برنج ۶۳/۲ کیلوگرم، لبنیات (بجز کره) ۷۳/۱ کیلوگرم، روغن نباتی ۱۱/۱ کیلوگرم، گوشت قرمز ۱۱/۵ کیلوگرم، گوشت سفید ۱۰/۱ کیلوگرم، انواع حبوبات ۷/۳ کیلوگرم و تخم‌مرغ ۷ کیلوگرم بوده است. مردم کشورمان براساس این آمارها، بیشترین میزان کالری مورد نیاز خود را از طریق مصرف گندم تأمین می‌کنند. براساس بررسی‌های انجام شده، در ۳۰ سال اخیر مصرف مواد کم‌پروتئین و کم‌انرژی، کم‌خونی و کمبود ید مهمترین مسائل ناشی از تغذیه‌ی ناصحیح در کشور بوده‌اند. پروتئین مورد نیاز هر نفر در روز

## فاجعه‌ی زیست‌محیطی در پیش روست

«جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست»، که اخیراً در کشور ایجاد شده است، اعلام کرد که شهرسازی در مسیر بزرگراه تهران - شمال به فاجعه‌ی زیست‌محیطی منجر می‌شود. این جمعیت با اشاره به اعلام برنامه‌ی شهرسازی در مسیر آزادراه در دست احداث تهران - شمال، این طرح را مغایر با اکوسیستم منطقه و حفظ حیات جنگل‌ها دانسته است. جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست خواستار انطباق پروژه‌ی راهسازی با ضوابط توسعه‌ی پایدار و جلوگیری از تخریب جنگل‌ها شده است. در اطلاعیه این جمعیت آمده

## تغییر بنیادی نظام آموزشی؟

خواستار شده است که ظرفیت دوره‌ی پیش‌دانشگاهی را در سال‌جاری افزایش دهد و مردودین از مومن پیش‌دانشگاهی را بپذیرد. همچنین دولت موظف خواهد شد لایحه‌ی برنامه‌ی بنیادی نظام آموزش را که تنها به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده است، به تصویب مجلس رژیم نیز برساند و تا تصویب نهایی این لایحه، تغییر بنیادی نظام آموزشی به صورت آزمایشی اجرا شود.

## سرشماری عمومی کشور آغاز شد

از روز سه‌شنبه هفته‌ی گذشته پنجمین سرشماری عمومی نفوس و مسکن کشور توسط بیش از ۲۵ هزار آمارگیر در سراسر ایران آغاز شد. طی ۲۵ روز اجرای سرشماری، مأموران به تمامی منازل و مراکز موجود در سراسر کشور مراجعه و اطلاعات جامع

## کار را بر روی

## شبکه جهانی اینترنت

### بخوانید

نشریه کار ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از طریق شبکه‌ی جهانی اینترنت در دسترس شماست.

علاقتمندان می‌توانند صفحات آخرین شماره‌ی نشریه، مقالات برگزیده‌ی شماره‌های پیشین نشریه، اسناد کنگره‌های سازمان و همچنین مطالب بولتن انگلیسی News & Views را در WWW، زیر آدرس: <http://193.80.248.16/iran.kar.fadai.aksariyat/>

ملاحظه فرمایند.

مقالات اصلی هر شماره هم‌چنین به خط گرسوز برای گروه خبری فرهنگی ایرانیان (soc.culture.iranian) ارسال می‌گردد. خواندن این مقالات را به کسانی که به اینترنت دسترسی دارند و مشترک نشریه‌ی کار نیستند توصیه می‌کنیم.

## خبرهای کوتاه

### طرح استیضاح بشارتی در مجلس

سرانجام پس از کشمکش بسیار و کارشکنی‌های مکرر رئیس مجلس شورای اسلامی به‌عنوان شاخص‌ترین فرد از جناح روحانیت - بازار حکومت در مجلس، طرح استیضاح محمدعلی بشارتی وزیرکشور رژیم با امضای ۲۲ تن از نمایندگان جناح دیگر به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد. این نمایندگان ۸ مورد را به‌عنوان دلایل تقاضای استیضاح خود ذکر کرده‌اند که ایراد سخنان غیر اسلامی از جمله در سخنرانی اخیر وی در تبریز، عزل و نصب بیجای استانداران و نبود امنیت در کشور از اهم آن به شمار می‌رود.

### قزوین هم استان می‌شود

به دنبال استان شدن شهرستان قم، ایجاد استان قزوین بار دیگر در دستور کار دولت جمهوری اسلامی قرار گرفت. دولت لایحه‌ی مربوطه را سرانجام در روز ۲۴ مهرماه به مجلس ارائه نمود.

دو سال پیش مجلس چهارم رژیم، به لایحه‌ی استان شدن قزوین رأی مخالف داد و به این ترتیب اعتراض شدید مردم این شهر را برانگیخت. مردم قزوین در آن هنگام با انجام تظاهراتی که چندروز مداوم یافت، موجب نگرانی شدید سران رژیم شدند. این بار انتظار می‌رود که مجلسیان، به منظور پیش‌گیری از عواقب احتمالی، لایحه‌ی مزبور را باشتاب به تصویب برسانند.

### افزایش قیمت بلیت پروازهای داخلی

قیمت بلیت پروازهای داخلی بار دیگر در حدود ۲۵ درصد افزایش یافت. از هفته‌ی گذشته قیمت بلیت کلبه‌ی شهرها به جز چند شهر که محروم محسوب می‌شوند، افزایش چشمگیری یافته است. به‌عنوان نمونه افزایش بهای بلیت رفت و برگشت تهران به چند شهر داخلی به شرح زیر است: مشهد از ۴۹۶۰ تومان به ۱۳۳۰۰ تومان، اصفهان از ۳۱۶۰ تومان به ۸۰۰۰ تومان، شیراز از ۴۳۶۰ تومان به ۱۲۳۰۰ تومان، تبریز از ۳۵۶۰ تومان به ۹۹۰۰ تومان، بندرعباس از ۵۵۶۰ تومان به ۱۸۴۰۰ تومان و اهواز از ۴۵۶۰ تومان به ۱۰۳۰۰ تومان.

### شرایط پذیرش دانشجویان مقیم خارج

شرایط اختصاصی ادامه‌ی تحصیل دانشجویان مقیم خارج در دانشگاه‌های کشور اخیراً بدین شرح اعلام شد: داشتن معدل ۱۲/۵ یا معادل آن و گذراندن دست کم ۳۶ واحد درسی برای داوطلبان ادامه‌ی تحصیل در رشته‌های کارشناسی داخل کشور. متقاضیان انتقال به داخل کشور در رشته‌های کارشناسی ارشد نیز باید دست کم ۱۶ واحد درسی را با معدل ۳ از ۴ یا معادل آن گذرانده باشند. دانشجویان متقاضی دوره‌ی دکتری نیز باید علاوه بر گذراندن تمامی واحدهای درسی، نوشتن پایان‌نامه‌ی خود را آغاز کرده باشند.

### هما به آفریقا پرواز می‌کند

از روز پنجشنبه ۲۶ مهرماه با پرواز یکی از هواپیمایهای شرکت هواپیمایی ملی ایران (هما) به کشور اوگاندا، پروازهای مرتب این شرکت به آفریقا آغاز شد. به گفته‌ی مدیرعامل هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران، پروازهای هما هر هفته روزهای پنجشنبه از تهران حرکت و از مسیر دوبی به اوگاندا و کنیا پرواز خواهد کرد و پس از توقف کوتاه در فرودگاه انشبه در اوگاندا به نایروبی پایتخت کنیا پرواز و از همین مسیر به تهران مراجعت و روز شنبه وارد تهران می‌شود.

### تهیه شناسنامه فنی برای ساختمان‌ها

تا پایان اسامال قرار است طرح تهیه‌ی شناسنامه‌ی فنی ساختمان‌های تهران به اتمام برسد. در این طرح ساختمان‌های مختلف شهر تهران بازدید و نقاط ضعف طراحی و اجرا و نیز عملکرد سازه‌ی آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. قرار است طرح مذکور برای تهیه‌ی اطلاعات لازم در زمینه‌های میزان آسیب‌پذیری بناها در مقابل سوانح طبیعی از جمله زلزله و سیاست‌گذاری نحوه‌ی مقاوم‌سازی آنها بکار رود.

### کتاب اول به صورت دیسکت

مجموعه اطلاعات موجود در کتاب اول تهران (یلوپیج) که خبر انتشار آن چند ماه قبل درج شد، قرار است هم‌چنین به صورت نرم‌افزار کامپیوتری و رایگان در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد.

پیش‌بینی شده است که اطلاعات موجود در این نرم‌افزار هر سه ماه یکبار پایزایی و اصلاح شود. توزیع کتاب اول که از اواسط شهریور ماه در تهران آغاز شده است، از سوی شهرداری تهران با هدف توسعه فرهنگ اطلاع‌رسانی شهری و کاهش سفرهای درون شهری صورت گرفته است.

### کتاب تربیت بدنی برای دانش آموزان

به گفته‌ی مصطفی قنادها مدیرکل تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش قرار است که از سال آینده کتاب درس تربیت‌بدنی در مقطع ابتدایی در مدارس کشور تدریس شود و از هم‌اکنون ۱۷ نفر از استادان دانشگاه و کارشناسان و مربیان تربیت‌بدنی کار تألیف و تدوین آن را به عهده گرفته‌اند.

### اتصال اردبیل به راه آهن سراسری

رفسنجانی رئیس جمهور رژیم هفته‌ی گذشته در حضور مردم اردبیل اعلام کرد که دولت جمهوری اسلامی برای عمران و آبادی استان اردبیل برنامه‌های وسیعی دارد و از نظر ارتباطی، در آینده اردبیل با ساخت خط آهن میانه به اردبیل و امتداد آن به راه‌آهن جمهوری آذربایجان، به شبکه سراسری راه‌آهن و از طریق جاده نیز به آزادراه تبریز - زنجان متصل خواهد شد.

### جمعیت زنان مبارزه با آلودگی

«جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست»، که اخیراً در کشور ایجاد شده است، اعلام کرد که شهرسازی در مسیر بزرگراه تهران - شمال به فاجعه‌ی زیست‌محیطی منجر می‌شود. این جمعیت با اشاره به اعلام برنامه‌ی شهرسازی در مسیر آزادراه در دست احداث تهران - شمال، این طرح را مغایر با اکوسیستم منطقه و حفظ حیات جنگل‌ها دانسته است. جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست خواستار انطباق پروژه‌ی راهسازی با ضوابط توسعه‌ی پایدار و جلوگیری از تخریب جنگل‌ها شده است. در اطلاعیه این جمعیت آمده

### قیمت‌های اخیر اقلام مصرفی در تهران

قیمت هر کیلوگرم قند ۱۶۳ تا ۲۰۰ تومان، مرغ هردانه ۴۷۰۰ تا ۵۸۰۰ تومان، تخم‌مرغ (هر شانه) ۵۳۰ تا ۵۵۰ تومان، چای ۵۰۰ گرمی داخلی هر بسته ۲۳۵ تا ۲۷۰ تومان، انواع پنیر داخلی هر کیلوگرم ۷۵۰ تا ۹۵۰ تومان، گوشت گوسفندی مخلوط هر کیلوگرم ۱۰۰۰ تا ۱۲۵۰ تومان، گوشت گاوی هر کیلوگرم ۱۰۸۰ تا ۱۳۰۰ تومان، لوبیا قرمز هر کیلوگرم ۲۷۰ تا ۴۰۰ تومان، انواع ماکارونی ۹۰۰ گرمی ۱۲۰ تا ۲۰۰ تومان، گوجه‌فرنگی هر کیلوگرم ۳۰ تا ۴۰ تومان، قیمت هر کیلوگرم لوبیاچی ۳۳۰ تا ۴۰۰ تومان، هر کیلوگرم لپه ۲۳۰ تا ۳۵۰ تومان، هر کیلوگرم نخود ۱۸۰ تا ۲۲۰ تومان و هر

### تشکیل اتحادیه بین‌المجالس کشورهای اسلامی

دومین اجلاس کمیته‌ی هماهنگی اتحادیه‌ی مجالس قانونگذاری کشورهای اسلامی هفته‌ی گذشته با شرکت نمایندگان ۹ کشور فلسطین، سودان، لیبی، سوریه، اندونزی، پاکستان، بنگلادش، کویت و ایران در تهران گشایش یافت. لاریجانی درباره‌ی نحوه‌ی تدارک این اجلاس گفت: به منظور تشکیل بین‌المجالس کشورهای اسلامی، اجلاسی در پکن تشکیل شد و ۱۳ کشور به عنوان نماینده‌ی کشورهای اسلامی برای

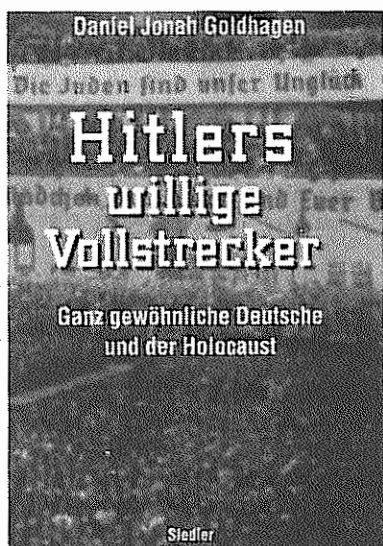




## نگاه یک سویه به تاریخ

### درباره‌ی کتاب «جلادان داوطلب هیتلر»

ح - بهداد



عدم مقاومت فعال آن‌ها را دریافت و به راحتی می‌توان همه‌ی آنها را به همدستی با حکومت متهم نمود. شک نیست که در دوران اول استقرار هر حکومت اقتدارگرایسی که در شرایطی نسبتاً بحرانی و غیرمعارف و با آرای و رضایت مردم به قدرت رسیده باشد، نوعی احساس همبستگی میان حکومت و حکومت‌شوندگان برقرار است و بخشی از مردم با تأثیرپذیری از تبلیغات و القانات حکومت عملاً به خدمت‌ساز تولید، اشاعه و اجرای ارزش‌ها و هنجارهای آن درمی‌آیند. اما اولاً این گرایش را نمی‌توان به همه‌ی جامعه تعمیم داد و به ویژه مقاومت‌های اولیه را نادید. ثانیاً با تداوم حکومت تمامیت‌خواه و پوچ از آب درآمدن شعارهای آن، توهماً به تدریج فرو می‌ریزد و آن «همبستگی» جای خود را به اِعمال قدرت محض از سوی حکومت‌کنندگان بر حکومت‌شوندگان می‌دهد. چنین روندی را ما ایرانیان در رابطه با حکومت اسلامی تجربه کرده‌ایم. این حکومت تا خود را تثبیت کند و سلطه و اقتدار ایدئولوژیک و سیاسی خود را بر جامعه بگستراند نیروهای اجتماعی چندی را پیش‌رو داشت که سال‌های ۵۸ تا ۶۱ را به قلع و قمع آن‌ها گذراند. با این همه گرچه پس از آن و در جریان تحکیم هرچه بیشتر حکومت اسلامی و زدودن همدی آثار آزادی و تجدد از چهره‌ی جامعه مقاومت جمعی و علنی بارزی صورت نگرفت، لیکن کمتر کسی می‌تواند با نادیده گرفتن موج سوسیالیستی تبلیغات ایدئولوژیک رژیم، شرایط جنگی، ترس و وحشتی که رژیم در جامعه پراکنده بود و بینش و کردار قسماً نادانان در نیروهای اپوزیسیون مدعی شود که تشدید و تداوم آن‌سیاه‌کاری‌ها نه با زور و اجبار حکومتی، بلکه بر بستر گرایش و علاقت تجددستیز مردم صورت گرفته است و در این راستا عدم مقاومت فعال و جمعی مردم و حمایت عقب‌مانده‌ترین و سستی‌ترین اقشار اجتماعی از رژیم را حمایت کلی جامعه از آن معرفی کند. به همین گونه برای ارضای کشی ترک‌ها و یا قتل و کشتارهایی که در جنگ اخیر بقیه در صفحه ۹

قدمتی به درازای تاریخ مسیحیت دارد و تنها به مفهوم جدید و نژادپرستانه‌ی آن که از سده‌ی پیش آغاز شده منحصر نمی‌گردد. شدت و ضعف این گرایش هم در هر دوره‌ی تابعی از رقابت‌ها و شرایط سیاسی و اقتصادی بوده است. این گرایش پیش از آن که در رژیم فاشیستی آلمان به یهودی‌کشی گسترده بیانجامد در اروپای شرقی، اسپانیا و ایتالیا بارها قربانی گرفته بود. در جنگ‌های آزادیبخش کوساک‌های اوکراین بر علیه لهستان در فاصله‌ی ۱۶۸۴-۱۶۵۴ صدها هزار یهودی کشته شدند. در سال ۱۹۰۳ شمار زیادی از یهودیان روسیه قربانی حملات و تهاجمات شدند که پلیس تزاری در سازماندهی آن دخیل بود. در گریز از این حملات و قتل‌ها و نیز برای فرار از کشت و کشتارهای دیگر دهه‌های نخست قرن جاری، بسیاری از یهودیان، آلمان را تنها پناهگاه امن خویش می‌دانستند. در این دوران یهودیان در آلمان موقعیت اجتماعی مناسب و مطلوبی داشتند. نویسنده‌ی قانون اساسی جمهوری وایمار یعنی هوگو پرویس و تعداد چشمگیری از وزیران این جمهوری یهودی بودند. این داده‌ها و واقعیات تاریخی مانع از آن‌اند که گرایش ضدیهودی در مردم آلمان را به لحاظ شدت و سابقه‌ی آن از سایر مردم اروپا متفاوت بدانیم و یابه اغراق‌های گلدهاگن‌گونه و بدون التفات به شرایط تاریخی و اجتماعی و کارکرد قدرت سیاسی، در توصیف این گرایش تلویحاً به مرز و ویژگی‌های ژنتیک نزدیک شویم. دودیکسر آن که هیتلر عمده‌تاً بر سرست تبلیغات یهودی‌ستیزانه نبود که به قدرت رسید و در وهله‌ی اول هم نه به نابودی یهودیان بلکه به قلع و قمع نیروهای چپ کمربست. یکی از اتهامات معروف رژیم نازی بر علیه یهودی‌ها هم این بود که آنها سلسله‌چنان بشویم هستند. گلدهاگن خود در صفحه‌ی ۱۱۴ کتاب خویش می‌نویسد: «نازی‌ها موفق به کسب قدرت شدند زیرا چندین عامل برای این کار فراهم آمده بودند: بحران اقتصادی، اشتیاق برای پایان‌یابی بی‌نظمی و خشونت سازمان‌یافته در خیابان‌ها که جمهوری وایمار از آن آسیب می‌دید، خطر کسب احتمالی قدرت توسط نیروهای چپ، ایدئولوژی ناسیونال سوسیالیستی و سرانجام شخصیت هیتلر». اولین انتخابات مجلس تحت حکومت هیتلر در ۵ مارس ۱۹۳۳ در شرایط ممنوعیت فعالیت کمیونس‌ها و محدودیت‌های شدید برای سایر نیروهای چپ برگزار شد و از آن پس بود که یهودی‌ستیزی نیز به طور رسمی در دستور کار قرار گرفت. با این همه هیتلر و هیملر (رئیس گشتاپو) تنها پس از اولین شکست‌های سنگین در جبهه‌های جنگ و حملات هوایی سنگین به شهرهای آلمان بود که در مورد «حل قطعی» مسئله‌ی یهود (نابودی کامل یهودیان) تصمیم گرفتند. در واقع کشتار یهودیان برای رهبران نژادپرست نازی از مقدمات یک «جنگ کامل» بود و نه هدف آن. اما گلدهاگن هدف جنگ را که ارضای عظمت‌طلبی رژیم هیتلری و سلطه‌ی سرمایه‌داری انحصاری آلمان بر اروپا بود، با شیوه‌ها و مراحل آن تعویض می‌کند. نکته‌ی سوم آن که بدون زیستن در متن یک حکومت ایدئولوژیک و اقتدارگرا به سختی می‌توان علت انفعال مردم

دیرینه‌ی خود و از یادمان‌های نیاکان خود در ژرفای ذهن خود نهفته و اندوخته‌اند، ناخودآگاه ستیزی آن مردم را پدید می‌آورد و گلدهاگن برای یهودی‌ستیزی در جامعه‌ی آلمان چنین خصلتی قائل می‌شود. وی با بررسی ساختار، اسناد، نامه‌ها و خاطرات اعضای گردان ۱۰۱ پلیس آلمان و شرح جزء به جزء جنایاتی که توسط آنها علیه یهودیان لهستان صورت گرفته نتیجه می‌گیرد که این افراد همه با میل و رغبت و براساس انگیزه‌ی درونی یعنی همان گرایش یهودستیزی به چنین جنایاتی دست یازیده‌اند و زور و اجبار و القانات حکومتی بر عمل و رفتار آنها تأثیر چندانی نداشته است. به گفته‌ی گلدهاگن این رفتار مشخص افراد گردان مذکور نبوده است و هر آلمانی دیگری بر مبنای یهودی‌ستیزی نهفته در ذهن او می‌توانسته است به راحتی و با کمال میل چنین کاری را به عهده بگیرد. وی برای مدلل کردن ادعای خویش یادآور می‌شود که گردان‌های پلیس در حکومت هیتلری کمتر از سایر نهادها در خیل در جنگ تحت تأثیر القانات و تبلیغات جنگی، فاشیستی و ضدیهودی حکومت بوده‌اند و به ویژه افراد ذخیره این گردان‌ها که به خدمت فراخوانده می‌شده‌اند تنها ۳ ماه دوره‌ی آمادگی می‌دیده‌اند و این مدت برای شستوشوی مغزی آنها کفایت نمی‌داده است، لذا یهودی‌کشی و وحشیانه توسط آنها در وجه عمده گرایش و تصمیمی فردی و داوطلبانه بوده است و این رفتار را نمی‌توان به ترس از حکومت و اطاعت اجباری از فرامین رهبران نازی نسبت داد. عدم مقاومت رسمی و علنی در جامعه‌ی آلمان علیه تبعید و کشتار یهودیان را گلدهاگن دلیلی بر تأیید این پدیده از سوی همه‌ی آلمانی‌ها می‌داند و بر این اساس اعضای گردان مزبور را نماینده‌ی مردم آلمان می‌داند، مردمی که به گفته‌ی گلدهاگن برای همه‌ی آنها از بین بردن یهودی‌ها امری مشروع و ضروری بوده است. گلدهاگن در پیگیری این ادعاهای خویش به رد تئوری مارکس مبنی بر تبعیت شعور انسانی از هستی اجتماعی وی می‌پردازد و عکس این موضوع را درست می‌داند: «برعکس گفته‌ی معروف مارکس مبنی بر تبعیت شعور انسانی از هستی اجتماعی وی، پژوهش‌های کتاب جلادان داوطلب هیتلر از این اصل می‌آغازد که شعور انسان هستی اجتماعی او را تعیین می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که فرهنگ سیاسی آلمان که یهودی‌ستیزی کشنده شاخص آن بوده است هم رهبران نازی و هم مردم عادی این کشور را به تعقیب و نابودی یهودیان برانگیخته است.» (ص ۵۲۳) در مورد کتاب گلدهاگن، در آلمان نقدهای متفاوتی نگاشته شده و بحث‌های رادیو-تلویزیونی گسترده‌ی به راه افتاده است. در برخی از این نقدها که به ویژه از سوی روشنفکران و تاریخ‌دانان راست آلمان مطرح شده با عمده شدن مسائل فرعی و گمراه‌کننده‌ی همچون جوانی نویسنده و یا اصل و نسب یهودی وی، کتاب‌اش فاقد ارزش تحقیقی و تاریخی ارزیابی شده است. اما صرف‌نظر از این انتقادات بی‌ماه، برخی نکات را در باره‌ی درونمایه‌ی کتاب گلدهاگن و ادعاهای او می‌توان مطرح کرد که اشاره به پاره‌ی آن‌ها در این مقاله شاید بر بیجا نباشد: نخست آنکه یهودی‌ستیزی پدید آمده قدیمی است که

درباب ظهور فاشیسم هیتلری و یهودی‌کشی گسترده در جنگ جهانی دوم تاکنون کتاب‌ها و آثار فراوانی انتشار یافته‌اند که در آنها از زوایای گوناگون به این پدیده‌ها نگرینسته شده است. برخی آن را نوعی غنچه‌ی بدخیم سرمایه‌داری انحصاری و بربریتی فرآورده‌ی آن در پایان کار قدرت‌نمایی خود دانسته‌اند (هربرت مارکوزه)، برخی دیگر آن را کابوس توسعه‌یافته‌ی گرایش‌های غالب عصر جدید خوانده‌اند که در متن آن و از رهگذر امپریالیسم، تشکیلات مستعمراتی و رشد و نمو ملیت‌پرستی شکل‌هایی از آگاهی اجتماعی پدید آمده است که بر شریک را به بنویسند و به لحظه بازپس و چکش‌خور سلطه و طغیان اراده و قدرت می‌سازد (هانا آرنه / ریشه‌های توتالیتاریسم)، کسی که هم‌چون الیاس کانتی در کتاب «قدرت و توده‌ها» «میل به کشتن» را نوعی غریزه‌ی طبیعی در انسان‌ها می‌داند که تمدن بشری در طول ۲۰۰۰ سال گذشته به تدریج و با وضع قوانین بر آن مهار زده است، اما هرچا که این محدودیت‌ها برداشته شود، این غریزه سربرآورده و میدان عمل می‌یابد. به نظر کانتی ۱۲ سال حکومت هیتلر دوره‌ی است که در آن قبح کشتن از میان می‌رود و آن «غریزه‌ی طبیعی» عرض اندام می‌کند و در نگاه تاریخ‌دانی هم‌چون اریک هابسبام فاشیسم به عنوان واکنشی ناشی از شکست آلمان در جنگ جهانی اول و ترس از رادیکالیسم جنبش کارگری که عمده‌ترین نمودش در بلشویسم روسی بود، قابل ارزیابی است ...

پیداست که این نقطه نظرها و نیز دیدگاه‌های دیگری که در رابطه با ظهور فاشیسم هیتلری طرح شده‌اند اولاً همه از لحاظ درستی و جامعیت در یک سطح قرار نمی‌گیرند و از میان آنها طبعاً نظراتی که با پرهیز از تک‌بعدی دیدن امور و پدید آمدن پیش از همه به شرایط اجتماعی، اقتصادی و تاریخی استناد می‌جویند از اهلیت علمی بیشتری برخوردارند؛ ثانیاً هیچ‌گاه نمی‌توان این نقطه‌نظرها را آخرین و غایی‌ترین ارزیابی کرد، چرا که در هر دوره با انکاب به اسناد و یافته‌های جدید نگاهی متفاوت به گذشته ضرورت می‌یابد. به علاوه در چهارچوب تعریف معینی از تاریخ یعنی «دیدن گذشته از روزن حال»، می‌توان و باید که دوران‌های گذشته را پیوسته موضوع ارزیابی‌های جدیدتری قرار داد. تا آنجا که به بررسی دوباره‌ی فاشیسم هیتلری و یهودی‌کشی جنگ جهانی دوم باز می‌گردد اخیراً از سوی آقای دانیل گلدهاگن، پروفیسور جوان دانشگاه هاروارد آمریکا کتابی منتشر شده است با نام «جلادان داوطلب هیتلر» که بحث و جدل‌های بسیاری را در آمریکا و آلمان برانگیخته است. گلدهاگن در کتاب ۷۳۰ صفحه‌ی خود عامل اصلی یهودی‌کشی در جنگ جهانی دوم را نه به قدرت رسیدن حکومت فاشیستی هیتلر، بلکه وجود یک گرایش یهودی‌ستیزی کشنده و خطرناک در ذهنیت مردم آلمان می‌داند، گرایشی که هیتلر و حکومت وی برآیند آن و در عین حال تشدید کننده و سازمان‌گر آن بوده‌اند. نویسنده «جلادان داوطلب هیتلر» در بخش‌های اول کتاب خود چگونگی شکل‌گیری یهودی‌ستیزی در ذهنیت مردم آلمان در طول سده‌های اخیر را برمی‌رسد و این گرایش را تا حد ناخودآگاه تباری فرامی‌کشد. گرچه گلدهاگن از اصطلاح «ناخودآگاه تباری» استفاده نمی‌کند، اما توضیحات وی با منظوری که برخی هواداران کارل گوستاو یونگ، روان‌شناس مطرح سوسیال و وضع این اصطلاح در نظر داشته‌اند هم‌خوانی دارد. ناخودآگاه تباری به گفته‌ی واضع آن در حد فاصل ناخودآگاه فردی و ناخودآگاه جمعی مورد نظر یونگ می‌گنجد. در واقع آنچه که مردم یک سرزمین از فرهنگ

رفیق و دوست گرامی بهار

## مجلس ترحیم

رفیق نیمه شادم، امید عزیز

با سلام، خیلی وقت است از خط و ریبطت بی‌خبرم، لذا مجبورم برای کسب خبری از حال و وضعیت از ته‌مانده‌ی سوادم استفاده کنم و چند خط پایین را برایت بنویسم. بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم که این علم کتابتی که ماها یادش گرفتیم غیر از همین موارد نام‌نگاری هیچ‌وقت یار و مددکار ما نبوده است و دردی را از ما دور نکرده است و شاهد هنوز زنده خودت که چند خرمن آتش نیز به جانمان افکنده است. فعلاً از تو بگویم تا چند وقت پیش اگر از خودت هم خبری نبود لاف از طریق نوشته‌هایت که هر از چند گاهی اینجا و آنجا منتشر می‌شدند آدم از ادامه‌ی حیات مطلع می‌شد. اما خیلی وقت است هیچ جا چیزی از تو منتشر نشده است تا با دیدنش هم ما از دل غیاری برداییم و هم مطمئن گردیم که لاف‌های تو یکی هنوز رمقی داری و تیغ ارشاد حلقومت را نبریده است. زبانت لال نکند مثل من فقط جان را حفظ کرده‌ی ولی اخته‌ات کرده‌اند و تو هم جرأت و جسارت را بوسیده و کنار گذاشته‌ی و یا اینکه طبق روال همیشگی اصرار داری حقیقت را بدون زور و زورق بنمایانی و بهمین دلیل کسی جرأت نمی‌کند چیزی را از تو منتشر کند. علت هرچه باشد در دیدار از زیانت بیرون خواهم کشید. این نامه را به آدرس قدیمی‌ات می‌فرستم البته با این تحلیل ساده که وضع مالی‌ات بعلت وضع فکری‌ت نمی‌تواند فرق چندانی کرده باشد و در نتیجه تو از هر تغییری بگریستی حتی تغییر آدرس. تلفت را هم با رمز و راز نوشته بودم اما به جان شاهین همه رموزات را بر اثر فشار این روزگار بدهن ریش نتراشیده فراموش کرده‌ام و بهمین دلیل نتوانستم موضوع را تلفتی بهت خبر بدهم و تو تا حدود زیادی با روحیات من آشنا هستی و می‌دانی که برابم خیلی گران می‌آمد شماره‌ات را از دیگران بگیرم. سخن کوتاه، هدف از نوشتن این نامه دعوت شما به مجلس ترحیم یک دوست بسیار عزیزمان است. اگر لباس رسمی سیاه برونک روزگار ما را ننداری خودت را بزمحمت نینداز و با همان شلوار لی زمان دانشجویی‌ات بیا. مجلس ترحیم در خانه‌ی من روز ۵شنبه تاریخ ۱۵ خرداد ساعت ۶ بعدازظهر تشکیل خواهد شد. ارادتمند مهرور

کمکت می‌آیم و مغزت را از رنج تفکر می‌رهانم. هیچ یادتی می‌آید وقتی آخرین بار دیدمت و ازت پرسیدم به چه کاری مشغولی چه جوابی بمن دادی. گفتی بین طبقات در پروازی و هر روز از پایگاه متفکرین متحد پروتاریا با یک هوایمی‌کاغذی به‌سوی پایگاه‌های طبقات خرده بورژوازی و حتا پایگاه کارگزاران بورژوازی پرواز می‌کنی و هفته‌ها در آسمان این پایگاه‌ها چرخ می‌زنی تا اجازه‌ی فرود بگیری و خیلی وقت‌ها مورد حملات ضد هوایی قرار می‌گیری و با یک موشک «نه» هوایمیت را می‌سوزاند و خودت با زخمی بر دل به پایگاهت برمی‌گردی. وقتی ازت پرسیدم هوایمی‌کاغذی یعنی چه؟ گفتی خنگ خدا یعنی تقاضانامه‌ی کار. پیامت را دریافت کردم. اولاً از اینکه من را فراموش نکرده‌ی خیلی متشکرم، ثانیاً مورد اینکه گفته بودی ختیر در همه‌ی زمینه‌ها فراموشکار شده‌ام و حتا دوستان خیلی نزدیک را در بوته‌ی فراموشی گذاشته‌ام و در بوته را هم محکم بسته‌ام، باید بگویم شاید حق با تو باشد. حال در بوته را باز کرده‌ام و دارم به تک تک گوهرهای بزم تو فراموش شده و به نظر خودم به عمد از یاد برده نام می‌نویسم. دلیل این عمد هم همان بازجویی‌های احتمالی هستند که همه هر روز در انتظار آنیم. با این وصف که می‌دانم خانه‌ی من زیر نظر شکارچیان اژدهاک است دوست دارم ترا روز پنج‌شنبه ۱۵ خرداد ساعت ۶ بعدازظهر در آغوش کشم و دلیل این کار را در دیدار به تو خواهم گفت.

دوستداریت مهرور  
دوست گرامی چنگیز  
با سلام و ...  
رادین عزیز  
با سلام و آرزوی لبخندی بر لبانت و امید به اینکته از سرگردانی نجات پیدا کرده و برای خودت پایگاه طبقاتی ثابته‌ی یادگار باشی. امیدوارم گرفتاری‌هایت آنقدر زیاد نشده باشد که کلمات قصار خودت را که من بخشی از آن را در ابتدای نامه آورده‌ام فراموش کرده باشی. بهرحال وضع طوری است که خاموشی و فراموشی دوی حفظ جان شده و شاید این شربت را بزور به حلقوم تو نیز ریخته باشند، من به





# تفاهم ملی

### منوچهر مقصودنیا

جنبش سیاسی اجتماعی ایران تا کنون با درس‌گیری از گذشته، قدم‌های بزرگی را برای نزدیکی برداشته است. ضرورت دست‌یابی به تفاهمی در مقیاس ملی، نیازی تاریخی و حیاتی است. این نیاز از سوی تمامی احاد جامعه حس شده و به جرات می‌توان گفت می‌رود تا به خواست سیاسی اصلی مردم ما تبدیل شود. مردمی که تمامی نیروهای سیاسی را، کمتر یا بیشتر در ناکامی‌ها و موفقیت‌های سیاسی - اقتصادی... شریک می‌دانند. دیگر آن برنامه‌های سیاسی که منجر به حذف دگراندیشان شود از مقبولیت عمومی برخوردار نمی‌باشند. بی‌جهت نیست که حرکات هسو با این خواست با استقبال عمومی مواجه می‌شود.

در مقابل روند رو به گسترش این حرکت مخالفت‌های جدی هم وجود دارد. کانون اصلی مخالفت از سوی نیروهایی با تمایلات استبدادی است. کسانی که در اشکال مختلف مذهبی، ایدئولوژیک، فردی و طبقاتی خواهان استقرار نوعی دیکتاتوری بر حیات سیاسی جامعه می‌باشند. این نیروها که به جز خود کسی دیگری را قبول نداشته و همه قدرت را به نمایندگی از خدا، مردم یا توده و طبقه، برای خود می‌خواهند، اندیشه تفاهم ملی در برنامه و فعلیت سیاسی‌شان جایبی ندارد. در این جا قصد بررسی اندیشه‌های مستبد و مخالفین از این نیست. مشکل پیش‌روی اندیشه تفاهم ملی در در این مرحله مخالفت و در پاره‌ای موارد ناروشنی‌هایی است که در درون جبهه دموکراسی وجود دارد. در این جبهه، یک گروه با شعار تفاهم ملی مخالفت کرده، و در این گروه موافق هم اختلاف نظر و ناروشنی به چشم می‌خورد.

دسته اول شامل تمامی نیروهایی است که به جز همفکران و آلترناتیو خودی حاضر به همکاری با نیروها و آلترناتیوهای دیگر نمی‌باشند. مخالفت با شعار تفاهم ملی را می‌توان تقریباً در تمامی نیروهای درون جبهه دموکراسی دید. آنها علیرغم قبول پلورالیسم سیاسی در جامعه و طرد تفکر حذف دگر اندیشان از حیات سیاسی، تا آنجا پیش رفتند که با دگر اندیشان به نشست و گفتگو پردازند، ولی هنوز باور ندارند که عرصه‌های مشترک همکاری بین همه طبقات فکری - سیاسی معتقد به دموکراسی وجود داشته و این همکاری و توافق یک نیاز تاریخی می‌باشد. دلایل آنها را در مخالفت می‌توان این چنین دسته‌بندی نمود: اول. گذشته غیر دموکراتیک دگر اندیشان، و اینکه از کجای می‌توان مطمئن شد، آنهایی که با گذشته استبدادی، اکنون از دموکراسی حرف می‌زنند در عمل هم بدان پای بند باشند. دوم ارزیابی‌های متفاوت از تاریخ گذشته و نقش مثبت و منفی هر یک از نیروهای سیاسی در آن. سوم اعتقاد داشتن به اشکال متفاوت نظام‌های سیاسی. جدا از هسته‌های درست و قابل درنگ موجود در دلایل عنوان شده، که خود ناشی از انباشت شدن تجارب سالیان دراز فعالیت‌های سیاسی و ناکامی‌های حاصل از آن می‌باشد، نتیجه‌گیری درست از این همه تجربه نه نادرست دانستن همبستگی در سطح ملی بلکه داشتن صبر و تأمل و طراحی و معماری ساختمان اندیشه تفاهم در بین نیروهایی که تا دیروز دشمنان قسم خورده یکدیگر بودند.

فکر مخالف با ارائه این سه دلیل عمده و دلایل قرعی دیگر راه را برای رسیدن به یک توافق سیاسی در سطح ملی ناممکن دانسته و هر یک سعی می‌کند تا در یک مسابقه «سیاسی» آلترناتیو خود را به قدرت برساند. گر چه هدف به قدرت رساندن آلترناتیو خودی بی‌فلسفه نادرست نبوده و هر نیروی سیاسی باید آن را یکی از اهداف برنامه خود دانسته و در تحقق آن کوشش نماید، و اگر غیر از این باشد باید گفت یکی از اصلی‌ترین ضرورت وجودی احزاب نفی می‌شود، ولی نگرش واقع‌بینانه به دوره تاریخی که ما در آن زندگی می‌کنیم، به ما حکم می‌کند که استقرار دموکراسی از کانال همبستگی ملی عملی می‌باشد. رسیدن به همبستگی در سطح ملی راهی دشوار و طولانی است. همین پیچیدگی و طولانی بودن راه برای پاره‌ای از نیروها و شخصیت‌های سیاسی این توهم را به وجود آورده که با کسب قدرت سیاسی از سوی آلترناتیو خودی، ابتدا دموکراسی را همراه با به رسمیت شناخته حق حیات و فعالیت سیاسی دیگر نیروها، به تنهایی در کشور حاکم کرده تا با این مشی «انتقالبی» جامعه از بن‌بست چند ده ساله خارج شده و سپس با فشار نیرو به دگراندیشان آنها را مجبور به قبول همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگران نمایند. گاه آدم شکست برمی‌دارد که این نوع تفکر توانسته از تمامی روی‌داده‌ها گذشته خود و دیگران درسی گرفته و تحول نو در او آن چنان ریشه دواند، که اندیشه آزادی‌خواهی به پاره‌ای از وجودش تبدیل شده باشد، یا آنکه مجموعه شکست‌ها و زندگی در کشورهای اروپایی او را مجبور کرده تا به پاره‌ای از قواعد دموکراسی غرب قابل تردید تن داده بدون اینکه بخواهد با استفاده از دست‌آوردهای مثبت و منفی زندگی خود، و تجارب کشورهای غرب، و با شناختی که از کشورش دارد، به نیاز مرحله‌ای آن پاسخ بدهد. این نیروها که در کنفرانس‌ها و نشست‌های مختلف با دگر اندیشان شرکت می‌کنند، باید هدف خود را برای شرکت در چنین جمعیتی روشن کرده و بگویند که در نهایت از آن چه برداشتی داشته و می‌خواهند آن را به کجا برسانند. آیا پذیرش پلورالیسم از سوی آنها در نهایت یک برداشت تئوریک از مسئله‌ایست یا اینکه در عمل می‌توان آن را پیاده کرد؟ این که وجود دگراندیشان را به عنوان یک واقعیت بپذیریم خود گامی به جلو می‌باشد. ولی گام مهم و اصلی در ادامه این پذیرش، ساختن مشترک

انديشه دموکراسی، با تعريف جديد خود، سابقه طولانی‌ای نسبت به تاریخ بشر ندارد. اروپا همراه با تحولات اقتصادی - اجتماعی حاصل از انقلابات صنعتی و با ظهور طبقات جدید، خاستگاه اولیه آن بوده، آن را پرورنده و به باور جامعه تبدیل کرده است. این اندیشه همراه با دیگر عناصر انقلاب صنعتی - تکنیکی، سیاسی و فرهنگی از اروپا به کشورهای دیگر صادر گردید. استقرار تا این حد دموکراسی در اروپا، جدا از تمامی کاستی‌های خود و همراه با فراز و نشیب‌های تند سیاسی اجتماعی که در مقاطعی از تاریخ معاصر از سوی نیروهای تمامیت‌گرا مثل فاشیست هیتلری و سوسیالیست استالینی به خون و کشتارهای دسته‌جمعی آلوده گردیده است، از دست‌آوردها و ویژگی‌هایی برخوردار می‌باشد، که توجه بدانها می‌تواند شناخت ما را از دموکراسی و چگونگی استقرار آن در ایران غنا بخشد.

۱- اروپای معاصر دوران تاریک چند صد ساله حکومت کلیسا را مدت‌هاست پشت سر خود دارد. در آمیزی دین و حکومت در قرون وسطی مغرب بودن حکومت دینی را به بهای چند قرن استبداد کور مذهبی برای جامعه آشکار ساخت. اروپا بعد از رفتنش عقاید که تفکر و خلاقیت بشری در آن طی قرن‌های طولانی در زندان اندیشه‌گی مذهب در اسارت بوده، از موقعیت مناسبی برای پیدایش و باروری اندیشه نو و دموکراسی برخوردار گردید. بر عکس در شرق و در کشورهای مثل ایران، مذهب هنوز هم نقش مهمی را در حکومت و قدرت سیاسی بازی می‌کند. نمونه جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی... و نقش و وزن نیروهای بنیادگرای اسلامی در دیگر کشورها، درآمیزی حکومت با دین اسلام و قدرت‌گیری مذهب سیاسی از پیش شرط‌های مهم استقرار دموکراسی می‌باشد.

● اگر می‌خواهیم راه آینده تفاوتی با گذشته داشته باشد، و سیکل بر کناری حاکم مستبد و جایگزینی آن با مستبد دیگر تکرار نگردد. ما قبل از هر چیز احتیاج به یک پرچم ملی، و برای هر چه برافراشته نگه داشتن آن به یک تفاهم ملی داریم.

۲- دموکراسی در اروپا همراه و همزمان با تحولات صنعتی و اقتصادی و ظهور طبقات جدید تولد یافته و رشد نمود. تغییرات در زیر بنا که رونای کهنه را بر اندام خود برانزده نمی‌دانست، گام به گام آن را از تن به دور انداخته و جامعه‌ای نو بر تن خود شونید. در این جوامع بر عکس «دنیای پیامبر آن را ندوخته بلکه اندیشمندان و متفکران فرهنگی، اجتماعی، هنری، فلسفی و سیاسی مشترکاً و در طی سالیان دراز به طراحی و دوخت آن کمر همت بستند.

زمانی تغییرات رونایی و زیرساختی در جوامع اروپایی قدرت و توان لازم را به نیروهای مدافع اندیشه دموکراسی داده تا در مقابل نیروهای استبدادی جامعه مقاومت کرده و پیروز شوند. در این جوامع بر عکس «دنیای سوم» با ظهور اقشار جدید مخالف استبداد قرون وسطایی، دموکراسی صاحب آن چنان پایگاه اجتماعی شده بود که پیروزی‌اش را تأمین بکند.

۳- اندیشه دموکراسی در اروپا عصری درونی بوده و از خارج از جامعه وارد آن نگردید. احاد مختلف جامعه در طی چند قرن گذشته همراه با آن زندگی کرده و با آزمون و خطای خود، آن را تکامل بخشیدند.

در جوامع غیر صنعتی به دلیل وارداتی بودن اندیشه دموکراسی و نداشتن پایگاه اقتصادی - اجتماعی مدافع آن، مخالفین آزادی و مستبدین، که در اکثر مواقع از سوی کشورهای پیشرفته استعمارگر هم حمایت می‌شدند، اهرم‌های قوی‌ای برای سرکوب ندای آزادی‌خواهی در اختیار داشتند. بی‌جهت نیست که پیروزی‌های بدست آمده بیشتر مواقع کوتاه بوده و با جایگزینی شدن مستبدی جدید، هسته‌های اصلی از دست‌آوردهای آن به تاراج رفته است.

۴- رشد صنعتی و دموکراسی در کشورهای صنعتی طی قرون گذشته، تعادل نسبی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را در مناطق مختلف جغرافیایی به وجود آورده است. در این کشورها، به جز پاره‌ای استثناء، نه تنها شکاف و اختلاف سطح رشد در گستره اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به حداقل رسیده بلکه واحدهای مختلف جغرافیایی یکدیگر را تکمیل می‌کنند. تعادل نسبی بدست آمده، زمینه مناسبی را برای ارائه نوآوری و قبول سریع آن از جانب اقشار مختلف جامعه فراهم آورده است. بر عکس در جوامعی مثل ایران عقبات فسادگویی نسبی در مناطق مختلف و بین اقوام مختلف، همراه با اختلاف سطح اقتصادی و فرهنگی بین شهر و روستا، بستر مناسبی برای تداوم اندیشه‌های کهنه و پایگاه اصلی استبداد از هر قماش آن می‌باشد.

به این ویژگی‌ها می‌توان چند تایی دیگر هم اضافه نمود ولی برای پردازش مقدمه این مقاله در همین حد کافی می‌باشد.

مجموعه این ویژگی‌ها در کلیت خود جوامع دموکراتیک و پیشرفته را به یک نقطه تاریخی پر اهمیتی رسانده است. این نقطه همان گذرگاه مهم تاریخی است که نیروهای درون جامعه در آن به توافق و تفاهم با یکدیگر بر اساس یک میثاق ملی بنام قانون اساسی رسیده‌اند. قانونی که در آن حقوق دموکراتیک اندیشه‌ها و نیروهای درون جامعه پذیرفته شده، راه‌های خشونت‌آمیز و «انتقالبی» طرد و در مقابل رفتار مسالمت‌آمیز مورد پذیرش قرار گرفته است.

خوشبختانه برای اولین بار در ایران اندیشه استقرار دموکراسی و مردم‌سالاری به عنوان هدف اصلی و مقدم از سوی نیروهای مختلف جامعه پذیرفته شده است. در ارزیابی این نیروها مانع اصلی جلوی رشد، توسعه، رفاه و عدالت

ایران فردا بر اساس اصول دموکراتیک و بدون تلف کردن وقت، با شرکت همه کسانی است که به چنین ساختنی اعتقاد دارند، نه اینکه هر یک ساز خود را کوک کرده و تفاهم مشترک را به یک آینده ناروشن حواله بکنیم.

البته از سوی این دوستان و رفقا انتقادات درست و بجایی هم از اندیشه تفاهم و همبستگی ملی شده که باید بدان توجه جدی نمود. تفاهم ملی با شعار «هم با هم» آن چنان که در انقلاب بهمن شاهد آن بودیم و از همین زاویه به درستی مورد انتقاد قرار می‌گیرد، باید تفاوت داشته باشد. اگر در تاریخ جدید به دنبال نمونه‌ای از آن باشیم، بیشتر به نمونه انقلاب مشروطیت می‌رسیم، تا مثلاً به جنبش ملی شدن نفت، چرا که در انقلاب مشروطیت ما مواجه با یک دوره کار طولانی فکری و فرهنگی در مذمت استبداد و فایده‌آزادی بودیم. و مهم اینکه روشنفکران و فعالین سیاسی به نسبت دانش آن دوره و شرایط تاریخی حاکم بر جامعه، نه تنها می‌دانستند که چه نمی‌خواهند بلکه مهمتر از آن می‌دانستند که چه می‌خواهند. و این یکی از دلایل اصلی موفقیت نسبی انقلاب مشروطیت می‌باشد. کمبودی که در جنبش ملی شدن نفت، و به شکل روشن‌تری در انقلاب بهمن با آن روبرو هستیم.

● نتیجه‌گیری درست از این همه تجربه نه نادرست دانستن همبستگی در سطح ملی بلکه داشتن صبر و تأمل و طراحی و معماری ساختمان اندیشه تفاهم در بین نیروهایی که تا دیروز دشمنان قسم خورده یکدیگر بودند.

مشکل دیگر فکر تفاهم و همبستگی ملی پاره‌ای ناروشنی از سوی طرفداران این شعار می‌باشد. این نواقص شاید بدین دلیل باشد که خود اندیشه مورد بحث و بررسی جدی قرار نگرفته، و طرفداران آن تاکنون با هدیگر تماس از نزدیک برای انسجام بخشیدن به آن نیافتند.

دو برداشت نادرست در بین طرفداران همبستگی ملی از همه بارزتر می‌باشد. اول اینکه هنوز در مقابل انتقاد درست و به جای مخالفین تفاهم ملی که با شعار «هم با هم» مخالفت کرده و اعتقاد دارند که فکر تفاهم و همبستگی ملی به نوعی همین تر را دنبال می‌کند، پاسخ درستی نداده و موضع و نظر خود را روشن نکرده‌اند. استراتژی سیاست همه با هم، که در شعار همبستگی ملی وجود دارد، همه با هم بدون مرزبندی روشن بین اندیشه‌های طرفدار آزادی و مخالفین آزادی نمی‌باشد. استقرار دموکراسی با «همراهی» و اتحاد با طرفداران استبداد بدست نمی‌آید. تفاهم ملی، در یک شکل دیگر، جبهه‌ای از تمامی طرفداران آزادی، در مقابل تمامی طرفداران استبداد می‌باشد. ویژگی دوره کنونی این می‌باشد که در طیف‌های متفاوت فکری - سیاسی هم آزادی‌خواه و هم مستبد وجود دارد. با این نقطه مثبت برای آزادی‌خواهان که امکان متحد شدن بالقوه را دارا بوده، در مقابل مستبدین که به جز خود به کس دیگری اعتماد ندارند.

در بین طرفداران تفاهم ملی کسانی هستند که با ایجاد هر گونه تشکل به صورت آلترناتیو، چه در شکل جمهوری‌خواهی آن و یا شکل سلطنتی به مخالف می‌پردازند. به نظر این دوستان، مس. تنها به یک تشکل فرآگیری در سطح ملی نیاز داریم و بس. ایجاد اشکال دیگر را مانع رسیدن به تفاهم ملی ارزیابی می‌شود. عدم توجه به وجود طیف‌های فکری - سیاسی که هر یک دارای سابقه تاریخی با دیدگاه‌های خاص خود، که در آینده نه چندان دور برنامه و مشی خود را به داوری مردم خواهند گذاشت، یکی از دلایل می‌باشد که به ما حکم می‌کند تا مشاوق ایجاد تشکل‌ها و آلترناتیوهای متفاوت باشیم. تشکل‌هایی که در برنامه خود به مردم بگویند چه در سر دارند و فرصت آن را به دست بیآورند تا در عمل آن را ثابت نمایند. ما می‌خواهیم به آن چنان شرایطی برسیم که در انتخابات آزاد هم نیروها بتوانند خود به رای آزادانه مردم بگذارند. و از همین حالا هم باید خودمان را برای به رای گذاشتن آماده نماییم. در یک کلام باید که تشکل شدن هر کس با دیگری را به مثابه یک حق دموکراتیک به رسمیت شناخت، اگر این تشکل نخواهد، تنها با هدف به قدرت رسیدن خود با سرکوب دیگران انسجام یابد. نکته دیگری که باید بدان توجه شود این است که تفاهم ملی فقط تا شروع استقرار دموکراسی عمل‌کرد داشته و سپس جامعه نیاز به انتقالات جدید و تازه برای بهره‌گیری از گذشته دارد. پس چه بهتر که از هم اکنون به این نیروها میدان داده شود تا خود را برای ایران دموکراتیک آماده سازند. اگر مثلاً اندیشه تفاهم با همسایه فکری خود که طرفداران «آلترناتیو جمهوری» می‌باشند به توافق برسد دیگر با چه کسان دیگری می‌تواند به این مهم دست یابد.

بر اساس آن چه که تاکنون آمده می‌توان اندیشه تفاهم ملی را در چند اصل زیر خلاصه نمود:

۱- هدف اصلی تفاهم ملی رسیدن به توافق در سطح ملی بین چهار خانواده سیاسی درون جامعه برای استقرار دموکراسی، رشد و توسعه و رفاه همراه با عدالت اجتماعی باشد. مخرج مشترک این تفاهم و توافق باید ارکان اصلی یک قانون اساسی دموکراتیک را پایه‌ریزی نماید.

۲- یکی از اهداف نیروهای طرفدار تفاهم ملی مقابله با استبداد، در اشکال مختلف آن، ایدئولوژیک، مذهبی و فردی می‌باشد.

۳- تفاهم ملی لزوماً مغایرتی با تشکل‌های دیگر ندارد. و همینطور با آلترناتیوهای موجود، مادام که این آلترناتیوها اساس بازی دموکراسی را پذیرفته و به مردم‌سالاری باور داشته باشند، یکی از عرصه‌های مهم فعالیت این اندیشه باید پیداکردن راه حل نزدیکی بین آلترناتیوهای مختلف باشد.

شهریور ۱۳۷۵



## رویارویی با تهاجم پاکستان به افغانستان

مهرداد ارفع زاده

منابع طبیعی سرزمین‌های شمال افغانستان راه باید. چند و چون پدیده طالبان در این مجموعه، سیاست‌گذاری آشکار است. طالبان گروهی است از جهت خارجی اهرم نفوذ پاکستان و بالطبع آمریکا، اسرائیل و عربستان. از جهت داخلی دوباره سازی آنچه حکومت «بچه سقا» بود که امان‌الله خان را از افغانستان راند و جایش را به خاندان محمدزایی، وابسته به انگلستان داد. آن زمان حفظ منابع طبیعی و سرباز هندی ارتش بریتانیا هدف بود، امروز بهره‌کشی از منابع انرژی جمهوری‌های شمالی ایران و امنیت لوله‌های حامل گاز و نفت آماج سیاسی شده است و محاصره حکومت اسلامی.

طرح بازگشت محمدظاهر، پادشاه سابق که پیرمردی فرسوده و از کارافتاده است و مردی است که در جوانی و پادشاهی جز بر انگشت داوود خان و ماندن‌هایش نمی‌چرخید، تکرار نمایش سیاسی بچه سقا و سپس حاکم ساختن خاندانی دشمن ایران بر افغانستان است. آمریکا چنان بی‌تاب اجرای این طرح است که در برابر طالبان، مانند مورد عربستان سعودی و کویت، اعلامیه جهانی حقوق انسانی را در هفت توی صندوقخانه فراموشی پنهان می‌کند. سلطنت‌طلبان، مانند مورد عربستان سعودی و کویت، اعلامیه جهانی حقوق انسانی را در هفت توی صندوقخانه فراموشی پنهان می‌کند. سلطنت‌طلبان که به هر خار و خشاک می‌چسبند تا خواب‌های خوش ببینند، با شادی از بازگشت محمدظاهر شاه می‌گویند اما نمی‌گویند او خاندانش سال‌های دراز کوشیدند تا زبان فارسی را از افغانستان براندازند. از داد و ستد فرهنگ و اقتصادی با ایران پیشگیری کردند. به هیچ راه حل و قرار و مدار عقلایی در بهره‌برداری از منابع آب هیرمند برای آبادانی دوسوی مرزهای استعمار ساخته، نندادند با قصد دقت سیستم را از آب و آبادانی محروم کردند تا در بخش ایرانی همسایه‌شان جز سرزمینی فقیر و بیابانی خشک و خالی از جمعیت نباشد و سرانجام رابطه کهن و طبیعی مردمی هم ریشه، هم فرهنگ و هم تاریخ را به چنان فرود و نزولی

برای جهش به سوی پایان قرن بیستم کشورشان را به کام ملوک‌الطوایفی پس از مغول افکندند - همچنین از دیدگاه بازمینی منافع دیرپای همسایگان و آنچه سیاست‌بنیادی یا استراتژیک خوانده می‌شود نیز از اهمیت اساسی برخوردار است.

بررسی سیاست‌بنیادی پاکستان در این منطقه به ما کمک می‌کند تا هشیوارانه‌تر سیاست‌های مشابه آینده حکومت ترکیه - خطر تهاجم سیاسی و نیز نظامی‌اش را در آینده - نسبت به ایران دریابیم؛ سیاست راهیابی از مرزهای خاکی یعنی آذربایجان ایران به جهان ترک زبان.

پاکستان از مرده ریگ استعماری انگلستان بخش بزرگ پشتونستان را دارد که جای دیگر، بخش اعظم بلوچستان را.

پشتون‌ها از اقوام کهن ایرانی‌اند، زبان آنها مانند گیلکی و کردی و پارسی و... شاخه‌ی از زبان‌های ایرانی است. آنها یا دیگر اقوامی که مجموعه‌شان افغانستان نام گرفته‌اند، نزدیک و همراهند؛ حال آن که با هندیان چه مسلمان و چه غیر مسلمان که اینک دولت‌های پاکستان و هند و بنگلادش شده‌اند، همتا نیستند.

انگلستان برای حفظ هند همان‌طور که بخش اعظم بلوچستان ایران را اشغال کرد بیشتر پشتونستان را هم زیر سلطه گرفت. به قول اسرائیلی‌ها: مناطق ساحت امن.

پاکستانی که جانشین انگلستان شد، خود را با جنبش درونی پشتون‌ها و یاری بیرونی پشتون‌های افغانستان روبرو و می‌یافت. آن رویارویی‌ها تا جنگ‌های مرزی و منطقه‌ی طی سده‌ها بالا گرفت اما زمانی که وابستگان تجدد خواه روس با کودتای امرشده و همراهی ارتش سرخ بر افغانستان حاکم شدند، پاکستان دریافت زمان آن فرارسیده است تا با کمک‌های نظامی و مالی و جاسوسی آمریکا و متحدانش عربستان سعودی و اسرائیل، نه تنها گرفتاری خود را در پشتونستان پشت سر گذارد، که با سلطه بر افغانستان (پس از فروپاشی اتحاد شوروی) به بسازارها و

کشانیدند که شد داد و ستد تریاک افغان در برابر شکر ارزان ایران و سکه‌های طلای بانک ملی. آیا آبخشور سلطنت‌طلبان از طالبان جداساز؟ و از دو جوی می‌نوشند؟ راست این است که: برخلاف پاکستان، برای ایران، دریافت سیاسی منطقه بی‌هیچ بهره‌گیری ضد افغان یافت نمی‌شود، و نیز به رغم پاکستان، که افغانستانی بیمار، زبون، واپس‌مانده و از هم‌پاشیده و گوش به فرمان می‌خواهد، منافع ملی ایران به صورتی اساسی بر بنیاد بهروزی و شکوفایی افغانستان تأمین شدنی است. به جرات می‌توان گفت و نوشت، رفاه افغانستان جزو سیاست رفاهی مردم ایران است، زیرا افغانستان فقیر و ناام و در جنگ خانگی، میلیونها آواره، گرسنه، بیمار و بیمار به بیمار می‌نوشند، میلیونها می‌نوشند، چنان که بارها کرده است.

حکومت ایران هر چه باشد، اگر بخواهد از منافع ملی پاسداری کند باید از سیاست حفظ استقلال و رشد و بهره‌وری افغان‌ها همه‌جانبه حمایت کند و به این دلیل ساده و روشن نباید اجازه دهد، پاکستان با اعزام نیرو و مزدور در پوشش طالبان، افغان‌ها را برده خود سازد.

با آن که در این است - زیرا آن روز که با کاربرد دلار و انجام نمایش نظامی، هرات اشغال شد زمامداران ایران باید به هوش می‌آمدند و برای صیانت منافع ملی ما، مانع را از پیش پای برمی‌داشتند اما حتی پس از آن که مزار، رهبر شیعه‌های افغان را هم کشتند، هشیار نشدند - امروز ایران ناگزیر است به ویژه دولت قانونی افغانستان را از کمک‌های مالی و نظامی و پشتوانه امنیت مرزی برخوردار سازد. ایران مانند پاکستان نیازی به مداخله در درون افغانستان ندارد، ما در چارچوب روابط دو دولت مستقل برای یاری افغان‌ها و راهی‌شان از حکومتی دست‌نشانده و موقت، که مانند حکومت بچه سقا، حامل حاکمیت وابسته دیگری است، باید بی‌درنگ به تأمین جنگ‌افزار و اهدا کمک‌های مالی و پزشکی به افغانستان بپردازیم. امروز چراغ استقلال افغان با نفت ایران روشن خواهد ماند.

آنچه در افغانستان می‌گذرد مشکل جمهوری اسلامی نیست، مشکل ایران است. مشکلی که پیش روی ماست فراتر از درگیری‌های داخلی است، فتنه طالبان، استقلال و امنیت ما را به مخاطره می‌افکند. آزادی‌خواهان ایرانی نباید در برابر بلایی که از شرق بر دیگر بلایای سرزمین ما افزوده می‌شود، بی‌طرفانه خاموشی گزینند.

۵ مهرماه ۱۳۷۵

و آنان که نه ضعیف‌ترین حلقه در حاکمیت سیاسی، که کلیت نظام را می‌خواهند یک جا براندازند ریسک خونین شدن پیکر کشور را دامن می‌زنند. اگر گذر به دموکراسی نیازمند مسالمت‌آمیز بودن پرسه‌گذار است، این ممکن نخواهد شد مگر با شکستن تدریجی ضعیف‌ترین حلقه‌های حاکمیت استبداد. این موقتی‌ها در شکستن انحصار قدرت در دست «ولایت» است که امید به پیروزی را در دل مردم می‌شکوفاند. آمیدی که اصلی‌ترین ضامن و پشتوانه نیرومند گذر مسالمت‌آمیز به دموکراسی است.

صحبت امروز من اساساً حول تحلیل حاکمیت سیاسی و شیوه برخورد با آن متمرکز بود. اما بحث حول راه‌های گذر به مردم سالاری، که دستور بحث امروز ما بود وجه دیگری نیز دارد. امیدوارم فرصت دیگری پیش آید که در آن ما سیاست اتحادها، طرح‌های عملی مربوط به چگونگی همگرایی مبارزان راه آزادی به ویژه راه‌های تحکیم همبستگی و همکاری آزادی‌خواهان در داخل و خارج کشور را مورد تبادل نظر قرار دهیم. من سخن خود را در اینجا با تشکر از «تلاش‌گران جامعه باز» که فرصت این گردهم‌آیی را در اختیار ما قرار داده‌اند، و با دعوت از همگان به پشتیبانی فعال از تلاش‌های سازنده آنان به پایان می‌برم.

پایان

آن کس که سمت ضربه اصلی را متوجه ایجاد جدائی هر چه بیشتر میان دین و «ولایت» و دولت و «ولایت» قرار داده است دکتر سروش را به تقاص گذشته یا به اتهام حفظ علائق با دین یا با حکومت آماج نمی‌گیرد، او چماق ولایت، انصار حزب‌الله را آماج می‌گیرد.

کسی که سمت ضربه اصلی را درست برگزیده است دفاع قاطع از تلاش قاطبه روحانیت در مقابل داعیه مرجعیت خامنه‌ای را وظیفه‌ی مهم و ترقی‌خواهانه تلقی می‌کند. او می‌کوشد به مردم نشان دهد که قاطبه روحانیت یک چیز و گروه قدرت طلب «روحانیت مبارز تهران» به سرکردگی خامنه‌ای چیز دیگری است.

وظیفه ما این نیست که مردم را به قدر قدرتی آنان که نام خود را «جامعه روحانیت مبارز تهران» گذاشته‌اند، به توانائی شبه روحانیون حاکم به بسط کنترل خود بر تمام روندها، به امکان تقویت سلطه آنان در کل قدرت سیاسی، به وجود ترمکز حداکثر در صفوف حاکمیت باورمند کنیم. چنین داستان‌هایی دروغ محض است. این رژیم پراکنده‌ترین رژیم ممکن است. شکاف عمیق در صفوف آن هم محرز و هم یو به رشد است. وظیفه ما نه پر کردن این شکاف که تعمیق آن است.

بر سرانجام اینکه آن کس که سمت ضربه را درست برمی‌گزیند شانس گذر مسالمت‌آمیز را به حداکثر می‌رساند

## سمت وارد آوردن ضربه...

و اذناش چراغ راهنمای ما در هر عمل سیاسی است. در انتخابات اخیر مجلس وظیفه ما چه بود؟ سازمان‌دهی وسیع‌ترین اعتراض‌ها به «حذف» یا بسنج بیشترین نیروها برای «تحریم»؟

آن کس که جهت ضربه اصلی را متوجه شکستن سلطه مطلق ولی فقیه قرار داده محال است تاکتیک تحریم را در این شرایط بهترین تدبیر بیابد. آن کس تحریم را برمی‌گزیند که می‌پندارد می‌تواند تمام استبداد را یک جا به زیر کشد. بر اساس همین پندار است که او جهت حمله خود را نه به سوی خامنه‌ای و شورای نگهبان که به سوی نهضت آزادی و هم‌فکرانش تیز می‌کند. به پیشنهاد فرزندم آقای نژیبه شعار کسب حق شرکت در انتخابات آقای شریعتمداری برگردد. مسلم است که هر دوی این خواسته‌ها اکنون غیر عملی است. تفاوت این خواسته در آنست که مطالبه برگزاری فرزندم تعیین نظام هماهنگ‌ترین واکنش‌ها را در درون جمهوری اسلامی در مقابله و تلاش برای تأمین حق شرکت در انتخابات برای طیف هر چه وسیع‌تر از نیروها ناهماهنگ‌ترین واکنش‌ها را در صفوف حکومتیان دامن می‌زند.

### در بوته عمل

بقیه از صفحه ۷

می‌شود. با انتخاب این سمت مبارزه است که وسیع‌ترین طیف نیروهای اجتماعی در یک سو، و در آخرین تحلیل در سستی که به سود دموکراسی است، و قلیل‌ترین و منزوی‌ترین طیف نیروهای سیاسی، نیروهائی که هنوز هم «مرگ بر ضد ولایت فقیه» را نعره می‌کشند، در طرف دیگر، در طرف تحکیم استبداد صف خواهند کشید.

در بوته عمل

تا این جا سخن ما بیشتر وجوه تئوریک و تحلیلی را در بر می‌گرفت. آن چه تاکنون گفته شد بیشتر برای ما جنبه معیار و محک دارد تا تبیین در کوران رویدادها کجا بایستیم و چه تأثیری را انتظار بکشیم.

کشیدن ولی فقیه و اذناش به زیر ضربه اصلی در راستای تعمیق هر چه بیشتر شکاف‌های موجود در سیستم حاکم باید چراغ راهنمای ما در هر عمل سیاسی باشد. انتخاب جهت وارد آوردن ضربه اصلی علیه انحصار قدرت سیاسی در دست «ولایت فقیه» علیه خامنه‌ای

## نگاه یک سویه به تاریخ

بقیه از صفحه ۶

بالکان صورت گرفت به سختی می‌توان خصلت مردمی قائل شد و عامل اصلی آنها را فرهنگ دیرپای «ارمنی‌ستیزی»، «مسلم‌ستیزی» و «صرب‌ستیزی» در میان این قوم‌ها معرفی کرده چنین ارزیابی‌هایی را که با عوامل اقتصادی و اجتماعی و بحران‌های فرهنگی ناشی از آن تماس نمی‌گیرند، کمتر می‌توان جدی تلقی کرد.

گلدهاگن که برای یهودی‌ستیزی نهادی شده در ذهنیت مردم آلمان سابقه‌ی به بلندای دوران مدرنیته قائل است، از آنجا که نمی‌تواند وجود چنین گرایش را در میان اکثریت مردم کنونی آلمان ثابت کند چه در مقدمه‌ی کتاب، چه در مصاحبه با هفته‌نامه‌ی «اشپیکل» شماره‌ی ۳۳ و چه در پاسخ به انتقادها در «دی‌سایت» دوم اوت به سه تعلیم و تربیت دموکراتیک دوران پس از جنگ استناد می‌کند و آن را عاملی می‌داند که آن گرایش دیرپا را زوده است. به این ترتیب گلدهاگن از یک سو بر نقش مهم قدرت سیاسی و پیش و برنامه‌های آموزشی و فرهنگی آن در سمت و سو دادن به ذهنیت و افکار عمومی صحنه می‌گذارد و از دیگر سو اما از یاد می‌برد که در سال پس از جنگ، آلمان دوباره بوده و در هر کدام از این پاره‌های سیستم‌های تعلیم و تربیتی مجزا و با اهداف و شیوه‌های متفاوت به کار گرفته شده‌اند. یکی از سیستم‌ها (آلمان شرقی) با معیارهای مورد قبول گلدهاگن به سختی عنوان دموکراتیک را می‌برازد، ولی با این همه معلوم نیست که چگونه طبق نظر وی عملکردش با سیستم آموزشی آلمان غربی یکسان بوده است. چنان‌که مشاهده می‌شود

گلدهاگن برای نجات دادن حکم اولیه‌ی خویش به حکم دیگری متوسل می‌شود که کار را باز هم خراب‌تر می‌کند. نظریه‌ی که گلدهاگن در کتاب خود پیش می‌نهد در واقع با گرایش‌های محافظه‌کارانه‌ی جامعه‌ی آمریکا هم‌خوانی دارد.

شهروند (محافظه‌کار) آمریکایی هنگامی که آن همه وحشی‌گری و سنگ‌دلی را در کتاب گلدهاگن می‌خواند و از زبان او می‌شنود که همه‌ی آلمانی‌ها حامل بالقوه‌ی چنین خصلت‌هایی بوده‌اند، نفس راحتی می‌کشد و کشتار سرخ‌پوستان به دست سفیدپوستان و با جنایات آمریکادا در ویتنام در نظرش کم‌رنگ و بی‌اهمیت جلوه می‌کند. جالب آن که ناشر آمریکایی «جلادان داوطلب هیتلر» پیش از انتشار کتاب، نسخه‌ای از آن را برای اریک. ی. هابسبام، تاریخدان نامدار انگلیسی می‌فرستد و از وی می‌خواهد مطلبی جهت تبلیغ در تأیید آن بنویسد. هابسبام کتاب را می‌خواند و به ناشر اطلاع می‌دهد که نه تنها با ارزیابی مثبت وی از این کتاب موافق نیست بلکه آن را چه به لحاظ تاریخی و چه به لحاظ روش‌شناسی کتابی بد و فاقد ارزش می‌داند. هابسبام می‌نویسد: «می‌توانم بگویم که محتویات این کتاب به نفع گرایش‌های راست‌گرایانه است، زیرا نوع وارونه‌ی از نژادپرستی را تبلیغ می‌کند.» (روزنامه‌ی Taz/۲۵ سپتامبر ۱۹۹۶).

تا آن‌جا که به جامعه‌ی ما باز می‌گردد نظرات گلدهاگن مؤید دیدگاه‌های آن دسته از روشنفکران ایرانی است که علت تمام مشکلات و بحران‌های کنونی جامعه‌ی ایران را عقب‌ماندگی فرهنگی جامعه می‌دانند و حکومت اسلامی را نیز برآیند و نتیجه‌ی محتمل این عقب‌ماندگی ارزیابی می‌کنند (خلاق هر چه لایق!). آنها تلویحاً و یا آشکارا هم‌چون گلدهاگن نقش سنگین سازنده یا مخرب قدرت

## کشمکش‌ها و مذاکرات پیرامون انتخابات ریاست جمهوری

بقیه از صفحه اول

به عنوان مهمترین تشکل روحانیون طرفدار و پشتیبان ولایت فقیه در جمهوری اسلامی، ضمن اینکه بطور غیر رسمی ناطق توری را به عنوان کاندیدای خود برای ریاست جمهوری انتخاب کرده است، راه را همچنان برای توافق با دیگر گروهبندی‌ها نیست است. حجت‌الاسلام تقوی سخنگوی جامعه روحانیت مبارز در مورد امکان ائتلاف گفته است: «باید به انتظار آینده بود. در حال حاضر نمی‌شود پیش‌بینی کرد ... الان کاندیدای جامعه روحانیت و مجمع روحانیون مشخص نیستند.»

از سوی کارگزاران نظام نامه‌ای برای جامعه روحانیت مبارز ارسال شد و در آن خواسته شده است برای دادن کاندیدای مشترک نرمن نشان داده شود. کارگزاران با سیاسی در سمت‌دهی و شکل‌دهی به افکار و ذهنیت فرهنگی جامعه را دور می‌زنند و با تکرار گاه و بی‌گاه سیاست، مخاطبان خود را فرامی‌خوانند که تنها به فرهنگ بیاندیشند و خود را به سیاست «الوده» نکنند!

\*\*\*

۱- این کتاب در آمریکا با عنوان Hitler's Willing Executioners و در زبان آلمانی با عنوان Hitlers Willige Vollstrecker انتشار یافته است. نام نویسنده‌ی کتاب هم از این قرار است: Daniel Janah Goldhagen

کاندیداتوری ناطق توری توافق ندارند و بیشتر تمایل دارند شخصی که کمتر تعلق رسمی و آشکار به جناح رسالت دارد از سوی جامعه روحانیت کاندیدا شود. از حسن روحانی نائب رئیس مجلس و دبیر شورای امنیت (بالا‌ترین ارگان تصمیم‌گیرنده در جمهوری اسلامی) به عنوان شخصی که دارای چنین مشخصاتی است نام برده شده است.

به جز افراد نام‌برده کسان دیگری از درون نظام پیرای ریاست جمهوری خود را نامزد کرده‌اند که از آن‌جمله‌اند: ری شهری، وزیر سابق وزارت اطلاعات و امنیت از طرف «جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی» و حسن زواره‌ای که بطور منفرد قصد شرکت در انتخابات را دارد. وی در پاسخ به خبرنگار نشریه همشهری در مورد برنامه‌های خود برای ریاست جمهوری گفته است: «مگر دیگران تاکنون چه برنامه‌ای داشته‌اند که من داشته‌باشم.»

مجموعه وسیعی از تشکل‌های مختلف موسوم به «خط امام» تاکنون از کاندیداتوری میر حسین موسوی حمایت کرده‌اند اما او تاکنون از اعلام آمادگی برای نامزدی خودداری کرده است.

«کارگزاران» بمشابه تشکل دولتمردان کابینه رفسنجانی از یکسو به دنبال انجام ائتلاف با جامعه روحانیت مبارز و جریان رسالت است و از سوی دیگر با جریان «خط امام» در حال گفتگو و مذاکره است. هنوز کاندیداهای جناح‌های حکومتی قطعیته پیدا نکرده است. آنها می‌کوشند تنور انتخابات را گرم نگه‌دارند.

گفته غفوری‌فرد، دبیرکل جامعه اسلامی مهندسین در دفاع از سیاست «جوامع همسو» و جامعه روحانیت مبارز در رابطه با کاندیداتوری میر حسین موسوی گویای این موضوع است. «حضور چهره‌های شناخته شده برای انتخابات ریاست جمهوری به گرم شدن بیشتر فضای انتخابات کمک می‌کند.»

## هویت یا هویت‌های امروزی چپ در ایران

نشریه راه آزادی در شماره اخیر خود اعلام رد که در نظر دارد بحثی را پیرامون هویت امروزی چپ در ایران آغاز نماید. در مقاله‌ای در رابطه با ضرورت و موضوعات این بحث نوشته شد:

«نیروهای چپ در سراسر دنیا در پی زمین‌لرزه فکری و عملی سال‌های ۸۰ به تدریج فلسفه اجتماعی و پروژه سیاسی خود را پی می‌ریزند و تجربه جدیدی را از سر می‌گیرند. روی‌کار آمدن کمونیست‌های سابق با برنامه چپ و سوسیال دموکراتیک در اروپای شرقی و رشد دوباره آنها در روسیه. یا موفقیت انتخاباتی چپ‌ها در ایتالیا و پایداری برخی دیگر از کشورهای اروپا و آمریکای لاتین نشان‌های نوزایی چپ به شمار می‌روند. خاندان‌های که اعضای آن بسیار پیش از گذشته از نظر بینش، برنامه و عمل با یکدیگر تفاوت دارند.»

این تفاوت‌ها از جمله نتیجه شاخص‌های مهمی است که دوره کنونی را از گذشته‌های دورتر جدا می‌کند:

از یکسو، اندیشه‌های چپ کمتر دعوی جهان‌شمولی دارند (در دورانی که همه چیز به سوی جهانی شدن پیش می‌رود!) و رنگ و بوی تند بومی و منطقه‌ای به خود گرفته‌اند و از این نظر بیشتر بازتاب واقعیت‌های خودپروژه هستند. این ویژگی را می‌توان از نظر فلسفی و اجتماع توضیح داد. دوران فلسفه‌های جهان‌شمول و فیلسوفانی که همگان به شناخت و درد و تئوری‌های آنها باور داشته باشند. سپری شده است. به همین ترتیب، نوسازی‌های بین‌المللی هم‌فکری، هماهنگی و رایزنی در سطح بین‌المللی برای نیروهای چپ به شدت کم‌رنگ و بی‌اثر شده‌اند.

از سوی دیگر، چپ بیش از هر زمان به شدنی بودن برنامه‌ها و اندیشه‌های خود روی آورده است و تلاش می‌کند به آنچه که در حال حاضر

## دو برخورد با مسائل کردستان

روشن‌ترین و میهنی مردم کشور ما را در نظر آورد به تأیید سیاست‌های صدام و مخالفت با کردان پرداخت. وی افزود: «مگر کرد از قادیسیه تانهاوند، و هزار سال پیش از آن از میدان‌های جنوب لیدی تا دروازه‌های تخت جمشید ستون سترگ مقاومت میهنی ایرانیان در برابر امثال عمر و اسکندر نبود؟ مگر از آن زمان که عراق هنوز در بطن اوروک بود و بابل دایر بود و بعل و ایشتر بر مسیر دجله و فرات حکم می‌راندند و اجداد عثمانیان در دشت‌های آسیای میانه می‌زیستند تا همین امروز قوم کرد در همین جغرافیا نمی‌زیست؟ مگر مالکیت کرد بر ایران تاریخی کمتر از مالکیت فارس و آذربایگانی و دیگران بوده‌است؟ و آقای همایون از برخورد قدرتمند ترکیه علیه کردها تمجید می‌کند. این موضع بر پایه کدام تاریخ و منافع استوار است؟ پانزده میلیون انسان کرد هم تبار و هم تاریخ شما زیر سلطه ناسیونالیسم عظمت‌طلب ترکیه از هر گونه حقوق قومی و ملی و حتی انسانی محروم شده‌اند. کدام انگیزه «ملی» رهنمای شما است که در سرکوب این مردم رنجیده‌یاد با شویسم ترکیه جسد می‌شود؟»

رفیق مبینی تأیید ناسیونالیسم عراق را مورد انتقاد قرار داده و نوشت: «منظور شما از ناسیونالیسم عراقی چیست؟ آیا در این «ناسیونالیسم عراقی» مورد تأیید شما منافع ملت کرد عراق و ناسیونالیسم کرد عراق هم مستر است؟ شما حتی نمی‌توانید دشمنی این ناسیونالیسم با شیعیان عرب جنوب عراق را نیز کتمان کنید. ناسیونالیسم عراقی مورد تأیید شما، که چیزی جز شویسم افراطی عربی نیست، کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها، دموکرات‌ها و هر نیروی واقعا مترقی عرب رانیز جز به چشم دشمن نمی‌نگرد.»

مستلهای که مطرح می‌شود شناخت این مخالفتها و چگونگی آن است. آیا این مخالفت با جمهوری اسلامی مخالفت با فلسفه سیاسی جمهوری اسلامی است یا مخالفت با این گروه یا آن گروه‌ستگاه حاکم می‌باشد. «وی اشاره کرد: «همین تفاوت در نوع مخالفت‌ها است که منشأ اصلی نشئت در گفتارها و ناهماهنگی‌ها در بین مخالفین است. در مقابل چنین رویی که سردمداران آن از هیچ جنایتی برای بقای خود رویگردان نیستند و نه تنها بسیاری از مقامات عالی‌رتبه آن به اتهام قتل مخالفین سیاسی قادر به خروج از ایران نیستند. بلکه رئیس جمهوری و ولی فقیه آن در معرض اتهام قرار دارند تنها راه نجات و گریز به مردم‌سالاری تشکیل و توسعه جبهه‌های وسیع از طرفداران حاکمیت ملی است. چه در داخل و چه در خارج از کشور تا بتوان با یکپارچگی و وحدت در مبارزات، اصل حاکمیت ملی را به کرسی نشاند.»

سخنرانی فرخ نگهدار در شماره قبلی و این شماره نشریه کار درج گردیده است.

مقاله‌ای از داریوش همایون تحت عنوان «شکستی برای بازی قدرت‌ها در شمال عراق» درج گردید. داریوش همایون در این مقاله پس از بررسی عواملی که به بحران و درگیریهای اخیر در کردستان انجامید نوشت: «بحران در کردستان عراق از آنجا آغاز شد که دو حزب کرد عراقی که پس از جنگ خلیج فارس می‌خواستند پایه حکومتی را در منطقه خود بگذارند همزیستی با یکدیگر را ناممکن یافتند... جنگ آنها جز ملاحظات و کسبه‌های شخصی و قبیله‌ای بر سر درآمدهای داد و ستد تاجاق میان عراق و ترکیه و ایران بود که شاهرگ حیاتی رژیم صدام حسین است.» و نتیجه‌گیری نمود که «پس از آنچه کردان عراق بر سر خود آورده‌اند دیگر نه کسی می‌خواهد و نه می‌تواند کاری برای آنها کند.»

«پنج سال پیش هنگامی که برای کردان در شمال عراق «پناهگاه امن» در سایه بالهای جنگنده‌های سه کشور باختری برپا می‌داشتند اندیشه یک کردستان مستقل جدا شده از عراق در وائینگتن و تل‌آویو، از روی دشمنی محض با صدام حسین، هواداران نیرومندی داشت. خودمختاری سیاسی کردان عراق نخستین مرحله طرح پر دامنه‌ای بود که می‌توانست کردستان ایران را نیز دربرگیرد. برای بسیاری از سیاست‌گزاران در آن کشورها و پاردهای کشورهای دیگر، تجزیه عراق و ایران بهترین راه ناتوان کردن دو رژیم مغفور، و درگیر کردشان با کشاکشهای پایان‌ناپذیر می‌بود.

بحران شمال عراق ضربت کاری بر این طرح‌ها زده است. دیگر در کمتر جایی می‌توان کسانی را یافت که امید به کردان داشته باشد. اگر روش قدرتمند ترکیه و احساسات ملی‌نرومند ایرانیان بسنده نمی‌بود،

افزایش فلسفی در تفکر چپ به خوبی مشهود است. بخش عمده چپ کمونیستی و افراطی به درجات مختلف با گذشته خود فاصله گرفته و آن را نقد کرده است و همین حالت گذار سبب شده است که این نیروها در برابر پدیده‌ها و مسائل اجتماعی و سیاسی بیشتر برخورد انتقادی داشته باشند تا سازنده. سرانجام باید گفت که کثرت‌گرایی در چپ از تنوع و غنای بیشتری برخوردار شده است و دو قطب سنتی کمونیسم و سوسیال دموکراسی جای خود را به طیف وسیع‌تر نیروهای داده است که هویت خود را نه ضرورتا در یک از این دو که در ارزش‌هایی می‌جویند که تجربه گذشته همه این گرایش‌ها کارایی و اهمیت آنها را نشان داده است.

از ورای همه این تحولات چند سوال اساسی هنوز فکرها را به خود مشغول می‌کند:

چه نیرویی را می‌توان چپ دانست؟ نشانه‌های تعلق به چپ در اندیشه فلسفی، سیاسی و برنامه اقتصادی و اجتماعی یک نیروی سیاسی کدامند؟ چپ باید از کدام نظام اداره کشور جانبداری کند و برنامه فرهنگی او چیست؟ در نگاه امروز چپ مشارکت مردمی در مسائل جامعه و سیاست چگونه باید تامین شود و این مشارکت در چهار سطح جماعات انسانی (تعلق بومی و محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی) چگونه باید عمل کند؟ در یک سلسله مفاهیم کلی مانند عدالت اجتماعی، دموکراسی، محیط زیست، برابری زنان و مردان و... تمایز چپ با سایر نیروها چیست؟

در اولین سری این مباحث مقالاتی از آقایان باقر مومنی، بابک امیرخسروی، و.ک. (برلین) و س. نورسته درج گردید.

### انتشار «بانگ آزادی»

شماره سوم گاهنامه «بانگ آزادی»، نشریه کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران (آخن - آلمان) منتشر گردید. این شماره نشریه به بزرگداشت جان‌باختگان فاجعه ملی سال ۶۷ تخصیص یافته است. در این نشریه اطلاعاتی مشترک انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران، جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، کانون نویسندگان ایران در تبعید و کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی و واپسین نامه محمود زکی پور و وصیت‌نامه فرزاد جهاد منتشر گردیده است.

آدرس پستی این کانون:  
Postfach 1444  
52015 Aachen  
Germany

### انتشار نشریه پژواک

دومین شماره نشریه پژواک، نشریه کمیته دانمارکی دفاع از حقوق مردم ایران انتشار یافت. از جمله مطالب منتشره در این شماره نشریه عبارتند از: عکس و مطالب کوتاهی در ارتباط با سالگرد فاجعه کشتار زندانیان سیاسی

– لیست اسامی ۱۹ تن از روحانیون بازداشت شده  
– اسامی ۳۸ تن از زندانیان سیاسی در خطر اعدام که توسط محافل و احزاب اپوزیسیون اعلام شده است  
– اسامی اعدام و ترورشدگان در سه ماه گذشته  
– بخش‌هایی از گزارش حقوق بشر پارلمان بریتانیا  
– خبر اعدام رضا مظلومان  
آدرس پستی این کمیته:

DKIR  
Postboks 276  
2630 Tastrup  
Danmark

### تظاهرات مهاجرین افغانی

بعد از ظهر روز ۵ اکتبر صداهاتن از مهاجرین افغانی تظاهرات آرامی در مقابل دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد در شهر بن در آلمان فدرال و در هلند برگزار کردند. در این گردهمایی‌ها نمایندگان حزب وطن افغانستان و سازمان‌های دموکراتیک این کشور و شماری از احزاب و سازمان‌های سیاسی و گروه‌های مدافع حقوق بشر ایرانی مشارکت داشتند و با خواندن پیام‌های همبستگی نگرانی خود را نسبت به رویدادهای اخیر افغانستان ابراز نمودند.

تظاهرکنندگان قتل فجیع و ناجوانمردانه دکتر نجیب‌الله رئیس جمهور سابق افغانستان را محکوم کردند و از سازمان ملل متحد درخواست کردند که مسببین این جنایت هولناک را از طریق مراجع بین‌الملل مورد تعقیب قرار دهند.

## اپوزیسیون و گذار به مردم‌سالاری

نوری‌زاده همچنین اشاره کرد: «زمان گشودن فصلی که می‌توان آن را فصل تازه، یا مرحله نوین مبارزه خواند، فرارسیده است. و همه آنها که به ایران می‌اندیشند و نگران سرنوشت کشورشان هستند بی‌آنکه از آرمان‌های خود دست بکشند می‌توانند در این مرحله تازه با شعار دموکراسی و حاکمیت ملی گردهم جمع شوند. الان در مرحله‌ای حساس از تاریخ خود قرار دارد و ما به هیچ‌وجه تاکنون خود را آماده نکرده‌ایم که اگر مثلا فردا رژیم زیر فشار افکار عمومی و اعتراضات داخلی و خارج مجبور به عقب‌نشینی و اعاده‌ی حقوق اساسی ملت شد. چه سان و با چه شروطی در برابر رژیم حاضر شویم. باید این آمادگی پیدا شود و کار ما لازم است ایجاد یک پلاتفرم و اراده‌ی یک برنامه عملی در جهت تحقق دموکراسی و حاکمیت ملی باشد.»

حمید ذوالنور از نهضت مقاومت ملی اظهار داشتند: «در اینجا مهمترین

افزافه کردند. «انتخابات دوره پنجم مجلس شورای جمهوری اسلامی آزمون خوبی بود ولی تعقیب راه انتخابات آزاد به معنی مخالفت با فرآیند پیشنهادی نیست. شناخت مشروعیت ذاتی رژیم را هم در بر ندارد. بالعکس می‌تواند به تدریج موجبات گذار به مردم‌سالاری را که آرزوی مردم ایران است تحقق بخشد.»

سخنران دوم سیزگرد حسن شریعتمداری بود. شریعتمداری با تأکید بر اهمیت هر امتیاز که جبهه دموکراسی از حاکمیت و ولایت فقیه بدست آورد اشاره کرد که پافشاری در تامین انتخابات آزاد مجلس یعنی تسخیر «خانه ملت» که مستلزم یک تحول آرام و تدریجی مسالمت‌آمیز است می‌تواند به گذار بر مردم‌سالاری بیانجامد. وی گفت: «مردم ایران بدنیاال حوادثی نیستند که احتمالا عواقب نامطلوبی راسب گردد.» ایشان در بخش دیگر سخنان خود با اشاره به فرآیند «پیشنهادی تزیه

در تاریخ ۱۷ اکتبر میزگردی به دعوت «تلاشگران جامعه باز» در شهر فرانکفورت با عنوان اپوزیسیون و گذار به مردم‌سالاری برگزار گردید.

در این میزگرد آقایان حسن نزی، حسن شریعتمداری، علیرضا نوری‌زاده، حمید ذوالنور و فرخ نگهدار شرکت نموده، دیدگاه‌های خود را بیان داشتند. حسن نزی به گذار از وضع فعلی به مردم‌سالاری را در الزام رژیم جمهوری اسلامی به همه پرس‌پرسی دربار «انحلال یا ابقای رژیم» امکان پذیر اعلام کرد و گفت: برای نیل به این مقصود با توجه به عدم مشروعیت بیندای حاکمیت

تسهیلی توسط مجلس خبرگان دست‌نشانده شخص خمینی باید تشکیل شود که مقدمات آن با همکاری عده‌ای از بخش‌های مختلف اپوزیسیون از یک سال پیش بر اساس طرحی در اروپا و آمریکا فراهم آمده است.» در خصوص چگونگی الزام رژیم به پذیرش همه‌پرسی تزیه اظهار داشتند: «کوشش در تحقق یکپارچگی اپوزیسیون همسو و همگام از یک طرف و استمداد از مراجع و سازمان‌های حقوق بشر در سطح جهان. تسووم بسا رفسع

<p>فرم درخواست اشتراک «کار»</p> <p>اشتراک جدید <input type="checkbox"/> تمدید اشتراک <input type="checkbox"/> شماره اشتراک: ( )</p> <p>مدت اشتراک: شش ماه <input type="checkbox"/> یک سال <input type="checkbox"/></p> <p>نام: _____ تاریخ: _____</p> <p>آدرس: _____</p> <p>Name: _____</p> <p>Address: _____</p>		<p>بهای اشتراک «کار»</p> <p>اروپا:</p> <p>شش ماه - ۴۵ مارک</p> <p>یک سال - ۹۰ مارک</p> <p>سایر کشورها:</p> <p>شش ماه - ۵۲ مارک</p> <p>یک سال - ۱۰۴ مارک</p> <p>GER.....3 DM</p>	<p>«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.</p> <p>Verleger: I.G.e.v</p> <p>I.G.e.v آدرس: 22442032</p> <p>Postfach 260268 37050198</p> <p>50515 Koeln Stadtparkasse Koeln Germany</p> <p>دارنده حساب: I.G.e.v</p> <p>شماره حساب: 22442032</p> <p>کد بانک: 37050198</p> <p>شماره فاکس: 0049 - 221 - 3318290</p>
<p>فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس «کار» پست کنید!</p>			



# گزارش «برنامه توسعه سازمان ملل»

(۳)

مسئله دسترسی به خدمات اجتماعی یک نیاز جدی برای اشتغال و بازدهی جامعه است. کره جنوبی مثال ساده از یک چنین کشوری است که این نیاز را شناخته است. امارات نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری سالانه این کشور بر روی بهداشت و آموزش و پرورش برای هر نفر ۱۶۰ دلار بوده است. اما بعضی از کشورها از دسترسی به این خدمات حمایت نمی‌کنند. بیش از ۷۰ درصد از جمعیت کشورهای افغانستان، بنین، نیجر، آنگولا و مالی حداقل یک ساعت وقت لازم دارند تا به نزدیک‌ترین امکانات بهداشتی منطقه دسترسی پیدا کنند. در این کشورها، دسترسی اهالی مناطق روستایی به خدمات اجتماعی بسیار کمتر از ساکنان شهرها است.

اجرا در آورند. به عنوان یک فرمول جایگزین برای فرمول بالا، گروه محققان که از سوی برنامه توسعه سازمان ملل گرد هم آمده بودند، فهرستی تحت عنوان «فهرست توسعه انسانی» به وجود آوردند که کشورها را بر اساس تولید ناخالص ملی طبقه بندی نمی‌کرد. در فرمول این فهرست سه جزء رعایت و با هم ترکیب شدند. میزان طول عمر، سواد آموزی و قدرت خرید. بدین ترتیب فهرستی شامل ۱۷۴ کشور به وجود آمد که در آن کشورها بر این اساس که شهروندانشان تا چه میزان از امکانات اساسی انسانی بهره‌مندند، طبقه‌بندی شده‌اند. این گزارش این نکته را آشکار می‌سازد که رشد اقتصادی و توسعه انسانی هر دو نیازمند یکدیگرند و یکدیگر را تقویت می‌کنند اما این امر خود به خود صورت نمی‌گیرد.

در اکوادور و مراکش میانگین سرانه درآمد سالانه تقریباً هزار دلار است اما اکوادور در فهرست توسعه انسانی رتبه ۶۴ را داراست و مراکش در رتبه ۱۲۳ قرار گرفته است، زیرا شکاف عظیمی میان این دو کشور از لحاظ سطح سواد بزرگسالان وجود دارد. در حالی که در اکوادور ۸۹ درصد بزرگسالان باسواد هستند، این رقم در مراکش ۴۲ درصد می‌باشد. حتی در کشورهایی که از رشد زیادی بهره می‌برند، ثمره‌های این رشد بطور مساوی بین مردم تقسیم نمی‌شود.

در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) میانگین درآمد حدود ۲۰ هزار دلار می‌باشد، اما بیشتر از صد میلیون نفر جمعیت کشورهای عضو این سازمان زیر خط فقر ملی زندگی می‌کنند، بیش از ۳۰ میلیون نفر از آنان بی‌کارند و بیش از ۵ میلیون نفر خانه ندارند. سایر کشورهای فقیر جهان نشان دهنده درجات مختلفی از ایجاد ارتباط میان توسعه انسانی و رشد اقتصادی هستند. ریچارد جولی می‌گوید: در حقیقت، رشدی که کشورهای در حال رشد طی ۳۰ سال گذشته در امر توسعه انسانی داشته‌اند، بیشتر از رشد اقتصادی بوده است اما این روند نامتناسب بوده و برخی نقاط را خیلی عقب نگاه داشته است. در حالی که طی ۱۵ سال گذشته در جنوب آسیا نسبت ورود کودکان به مدارس ابتدایی از ۶۰ درصد به ۷۳ درصد رسیده است این رقم در کشورهای جنوب صحرائی آفریقا ۱۷ درصد بوده است و در حالی که وضعیت کشورها طبق این فهرست در اروپای شرقی و کشورهای عضو جامعه مشترک المنافع این میزان شدیداً کاهش یافته است.

از سوی دیگر کشورها، فقیر یا غنی، می‌توانند بر حسب درآمدهای مختلف خود به رده‌های انسانی یکسان و مشابهی دست یابند. مثلاً زلاند نو و سوئیس به ترتیب در رتبه ۱۴ و ۱۵ این فهرست قرار دارند، اما درآمد سرانه تولید ناخالص ملی در زلاند نو ۱۲۰۶۰۰ دلار و در سوئیس ۳۵۷۶۰ دلار بوده است. نپال رتبه ۱۵۱ و سنگال رتبه ۱۵۳ را دارند و درآمد سرانه هر کدام به ترتیب ۱۹۰ و ۷۵۰ دلار است. رتبه برخی کشورها از لحاظ سطح تولید ناخالص ملی ۴۰ مرتبه بالاتر از رتبه آنها در فهرست می‌باشد. برخی از این کشورها، اخیراً اقداماتی جهت بهبود وضعیت توسعه انسانی انجام داده‌اند. از جمله این اقدامات اختصاص دادن بودجه نظامی و سایر مخارج به امر بهداشت، آموزش و پرورش و سایر مصارف اجتماعی، که اولویت داشته‌اند، می‌باشد. کشورهایی که گامهای اساسی و بلندی در زمینه توسعه انسانی برداشته‌اند، اغلب درآمد چندانی هم نداشته‌اند. از جمله کاستاریکا که در رتبه ۳۱ فهرست توسعه انسانی قرار گرفته و در طبقه

بندی کشورها بر اساس درآمد واقعی رتبه ۵۴ را دارد. باربادوس در فهرست توسعه انسانی رتبه ۲۵، و از نظر سطح درآمد واقعی رتبه ۳۵ را به خود اختصاص داده است. با توجه به این دو مورد اشاره شده، می‌توان دریافت که هم در کشورهایی که با درآمد کم به توسعه انسانی رسیده‌اند و هم کشورهای که دارای درآمد زیاد بوده‌اند، استفاده از سطح درآمد سنجیده و محتاطانه بوده است.

همانطوری که در امر توسعه انسانی اختلافات وسیعی میان کشورها وجود دارد، به همان نسبت هم این تفاوتها در داخل خود کشورها به چشم می‌خورند. این تفاوتها هم از نظر فقر و ثروت و هم از نظر توسعه انسانی می‌باشد. گزارش توسعه انسانی در فهرست خود شماری از این کشورها را به واسطه وجود اختلافات شهری - روستایی و تفاوتهای منطقه‌ای و شماری دیگر را از لحاظ تفاوت میان جنسیتها مورد بررسی قرار داده است.

اغلب تفاوتهای اساسی میان شهرنشینان و ساکنان مناطق روستایی در دسترسی به سرویسهای بهداشتی است. در بسیاری از کشورها، شهرها به آب آشامیدنی، امکانات بهداشتی و کلیتیکهای درمانی دسترسی داشته و مناطق روستایی از این امکانات محروم‌اند. آرژانتین، اکوادور، مراکش و زیر در زمینه منابع مصرفی خود، جزو ناموفق‌ترین کشورها برای حمایت از مردم در رابطه با دسترسی به سرویسهای مهم بهداشتی به شمار می‌روند.

در جایی که شکاف میان زنان و مردان مورد توجه است، «فهرست توسعه انسانی با محور جنسیت» مطرح می‌شود و در کنار آن یک فرمول محاسبه توزیع اختیارات میان زنان و مردان وجود دارد که به مسئله نمایندگی زنان در پارلمانها، تصدی پستهای مدیریتی و تخصصی و مشارکت آنها در درآمد ملی توجه دارد. این فهرست و فرمول زنان را به قسمت مهمی از گزارش سال ۱۹۹۶ توسعه انسانی تبدیل ساخته است.

تاکنون فقر، اغلب با توسعه انسانی مرتبط می‌شود اما گزارش امسال نگاه ویژه‌ای به فقر دارد و نتیجه می‌گیرد که فقر درآمد فقط بخشی از عوامل عدم حصول به توسعه انسانی محسوب می‌شود. از آنجایی که توسعه انسانی شامل ابعاد مختلف زندگی از جمله درآمد می‌شود، بنابراین باید فقر را از ابعاد مختلف و گوناگون مورد بررسی قرار داد. در نتیجه این گزارش سلاک جدید و چند بُعدی برای محرومیت‌های انسانی به وجود آورد که به «محاسبه فقر امکانات» معروف شد.

این فرمول به جای محاسبه میانگین تواناییها و امکانات انسانی، درصدمی را که از حداقل امکانات حیاتی و اساسی انسانی محروم هستند را محاسبه می‌کند. در حالی که ۲۱ درصد مردم در کشورهای در حال توسعه زیر خط فقر درآمد زندگی می‌کنند، ۳۷ درصد از آنها با فقر امکانات روبرو هستند. به عبارت دیگر ۹۰۰ میلیون نفر از مردم کشورهای صنعتی دچار فقر درآمد هستند اما ۱/۶ میلیارد نفر از فقر امکانات رنج می‌برند و رشد اقتصادی این کشورها کمکی به آنها نمی‌کند. با نبود اقداماتی برای بهبود وضع مردم، پیشرفت به آرامی صورت خواهد گرفت و فقر درآمدها افزایش خواهد یافت. گزارش توسعه انسانی می‌گوید: به طور آشکار جنوب آسیا نیازمند توجه به امکانات اساسی مردم در حال توسعه است. این گزارش هشدار می‌دهد که در هیچ کشوری نمی‌توان فقر را صرفاً با بالا بردن درآمدها ریشه‌کن نمود. این مسئله نیازمند توجه گسترده به امکانات اساسی انسانی و استفاده مفید از آنها می‌باشد.

## دموکراسی،

### نتیجه توسعه یا پیش شرط آن؟

در چند هفته گذشته بحث پیرامون سیاست «گفتگوی انتقادی» آلمان با مقاله‌ای از رئیس جمهور این کشور در روزنامه «دی تسایت» بالاگرفت و موافقین و مخالفین دیگری هم پیرامون چگونگی رعایت حقوق بشر در کشورهای استبداد زده، رابطه اقتصادی آلمان با این کشورها، مداخله کردن یا نکردن کشورهای صنعتی به نفع رعایت حقوق بشر اظهار نظر نمودند. جهت آشنایی با نظرات عنوان شده، بخشهایی از این مقالات را در زیر به اطلاع می‌رسانیم.

\*\*\*

«رومان هرتسوگ» رئیس جمهور آلمان در مقاله‌اش بنام «حقوق انسانها» در رابطه با حقوق بشر از «مستانت و واقع گرایی» دفاع نموده و می‌نویسد: امروزه بر کسی پوشیده نیست اما به هنگام پیش بردن آن می‌بایستی که آلمان پراگماتیسم را راهشای عملش قرار دهد.

او در ادامه می‌نویسد: هیتلر و یا سرنگان یونان از نظر سیاسی ایزوله شدند، اما در کشوری با ۱۰۰ میلیون جمعیت چنین کاری امکان پذیر نیست. در چنین مواقعی - خواننده می‌تواند تصور کند که منظور اندونزی است که «هرتسوگ» در آینده‌ای نزدیک به آنجا سفر خواهد نمود - استفاده از شیوه «تغییر از طریق تقرب» که در سیاست شرق از مایش شده است، موفقیت‌های بیشتری را به همراه خواهد آورد. در رابطه با هسته حقوق بشر یعنی حق زندگی، ممنوعیت شکنجه و تبعیض نمی‌توان مصالحه کرد. حمایت کردن از اقتصاد بازار آزاد می‌تواند به رسیدن به دموکراسی و آزادی بیان کمک نماید. پافشاری غرب بر روی «آزادی اندیشه» می‌تواند در جای دیگری با «تسامنهمی» مواجه شود. برای انسانهای زیادی برطرف کردن نیازهای اولیه‌شان هنوز در درجه اول اهمیت قرار دارد.

«ریچارد هرتسینگر» نویسنده آلمانی در جواب رئیس جمهور آلمان می‌نویسد که احزاب سوسیال مسیحی و دمکرات مسیحی و حکومت آلمان در مقابل چین و ایران و «دیکتاتورهای اسلامی» سیاستی را در پیش گرفته‌اند که کوچک‌ترین تشابهی با سیاست تشنج زدایی دهه هفتاد (میلادی) ندارد. حاضر بودن برای گفتگو بدون قید و شرط ناشی از ترس است که طرف مقابل گفتگو با چابکی خاصی از طریق لوث کردن مسائل مربوط به حقوق بشر ایجاد می‌کند.

رئیس جمهور «هرتسوگ» تصور می‌کند که رشد اقتصاد بازار در همه جای جهان بالاچار باعث پیدایش دموکراسی غربی خواهد شد. «سیاست عدم مداخله» مطابق نظر حاکم در تمام مرفه غرب حکم می‌کند که برای حل مشکلات پیچیده کشورهای دوردست به هیچ عنوان منافع خود را به خطر نیندازند. «نسبیت فرهنگی» بهانه عوام فریبانه‌ای برای یک جامعه مرفه و ایزوله غربی است. پیش برد و دفاع از حقوق بشر اما در درازمدت در راستای دموکراسی غربی قرار دارد. جهان گریبان واهمه‌ای ندارند اگر که به خاطر چنین صادراتی به آنها «امپریالیسم دموکراسی» نسبت داده شود.

«توت زومر» سردبیر در نقد نظرات «ریچارد هرتسینگر» خاطر نشان می‌کند که برداشت تاریخی «هرتسینگر» از تحرک لازم برخوردار نیست. فرهنگها تغییر و تحول پیدا می‌کنند اما با سرعتی متفاوت. این تغییر و تحول هم مرحله به مرحله صورت می‌گیرد. گانت به ما می‌آموزد که اخلاق جهانی محدودیت زمانی «هاینر گایسلر» معاون رئیس

نمی‌شناسد و تاریخ هم به ما یاد می‌دهد که در همه فرهنگها اخلاق جهانی در یک پیرویه طولانی جایگزین خواهد شد. فلاسفه شش مرحله مختلف از آگاهی اخلاقی را تشخیص داده که بالاترین مرحله آن متأثر از ایده‌های جهانی می‌باشد. همانطوری که «ویتوریو هوزل» خاطر نشان می‌کند: مرحله جهانی، بالاترین مرحله و هم چنین آخرین مرحله است و بدین سبب این مرحله در کنار فرهنگهایی وجود خواهد داشت که هنوز به این سطح نرسیده‌اند.

این مسئله اما برای من بدین معنی نیست که ما چشم مان را بر روی نقص حقوق بشر که در جهان و بخصوص در به اصطلاح کشورهای جهان سوم اتفاق می‌افتد، ببندیم. این اشاره که رشد انسانها برای رسیدن به مرحله بالاتر اخلاقی در هر فرهنگی نیازمند زمان خاص خویش است به معنای نسبی بودن ارزشها نیست. ۵۲ سال پیش آلمان هم در رابطه با حقوق بشر مشکلات خاص خودش را داشت. چرا نیایستی که در کشورهای دیگر هم پیشرفت حاصل شود؟

«ریچارد هرتسینگر» این نظر را که کمک به رشد اقتصاد بازار در کشورهای توتالیتر در کوتاه و یا بلند مدت منجر به دمکراتیزه شدن فضای سیاسی خواهد شد، باطل می‌داند. آیا او تجارب سالهای گذشته را ندیده است؟ تغییر و تحولات در کره جنوبی و تایوان قدر او را رد می‌کنند. در سال ۱۹۹۲ اولین انتخابات آزاد برای مجلس در تایوان برگزار شد. در کره جنوبی هم تغییرات مشابهی صورت گرفت. علت اصلی این تغییر و تحولات هم در دو مورد رشد پویای اقتصادی بوده است. گذار از دیکتاتوری به دموکراسی در هر دو کشور، زمانی که درآمد سرانه از ۵۰۰۰ دلار بیشتر شده بود، صورت گرفت. مارتین لپست جامعه شناس آمریکایی گفته است: ثروت یک کشور هر چه بیشتر که باشد به همان نسبت آزادتر است. این قانون مندی را می‌توان به راحتی در تاریخ آمریکا و اروپا مشاهده کرد. رفاه در حال رشد به همراه خود بهتر شدن آموزش و پرورش را به دنبال خواهد آورد و با به وجود آمدن سازمانهای دولتی و غیر دولتی اقتصادی و به همراه آنها پافشارتن خصوصیات و نظریاتی که، ادامه حیات نظام دموکراسی را مساعد می‌کنند.

او «رومان هرتسوگ» پراگماتیست را متهم می‌کند که اخلاق را تنها جهت ظاهر آرای می‌مورد استفاده قرار می‌دهد در صورتی که خود او اخلاق را در یک پوشش زری قرار داده و جهت مبارزه برای حقوق بشر به دور دنیا می‌فرستد. او «نسبیت فرهنگی» پراگماتیستها را سرزنش می‌کند و خودش بدون قید و شرطی «امپریالیسم فرهنگی» را قبول می‌کند. او باور ندارد که زمان و تاریخ به نفع ایده‌های دموکراسی کار می‌کنند و به خاطر همین هم خواهان ایجاد یک «مرجع مسئول» می‌باشد که وظیفه‌اش نه تنها بکار بستن «فشار و تهدید» بلکه حتی بجای دوری جستن از اختلافات در مناطق دوردست جهان، دخالت فعالانه در این مناطق خطرناک باشد. او سیاست «عدم مداخله» را مساوی با «رفاه ایزوله شده غربی» قرار می‌دهد.

از نظر او حقوق بشر جهانی مهم‌ترین جنبش صادراتی دموکراسی غربی است و ترسی هم از پذیرش «امپریالیسم دموکراسی» ندارد. «امپریالیسم پداگوژیک» بهتر از امپریالیسم ارضی گذشته نیست. ما نباید تحت هیچ شرایطی از ارزشهایمان دست بکشیم. هم چنین باید مواظب باشیم تا رژیمهای تفرآور ما را با خشنوتشان مجبور به پذیرش ارزشهای خود نکنند. «هاینر گایسلر» معاون رئیس

فراکسیون حزب دمکرات مسیحی پارلمان آلمان در مقاله‌ای می‌نویسد که اخلاق و حقوق بشر سیاست خارجی را راحت نخواهند گذاشت. دیکتاتورها صلح را به خطر می‌اندازند. صلحی که اساسش نه فقط سکوت سلاح‌ها، بلکه تحقق حقوق بشر، آزادی و عدالت است. من مثل «توت زومر» معتقد نیستم که رابطه اقتصادی در مقابل سیاست حقوق بشر قرار دارد. مسائل حقوق بشر دارای یک بُعد اجتماعی است و بازیگران جهانی نخواهند توانست مدت زیادی از سهام خود لذت ببرند اگر که جهانی شدن بازارها، هر چه زودتر به جهانی شدن حقوق بشر نیانجامد.

«توت زومر» جمله جامعه شناس آمریکایی را به عنوان یک قانون برای جهانی شدن پیرویه دموکراسی نقل قول می‌کند و معتقد است که درآمد سرانه ۷۰۰۰ دلار دموکراسی را برگشت ناپذیر خواهد نمود در صورتی که در عربستان سعودی (درآمد سرانه ۸۰۰۰ دلار) هنوز هم دستها را قطع نموده و زنان کاران را به مرگ محکوم می‌کنند. دمکراتیزه شدن آمریکایی لاتین و آسیای جنوب شرقی در کنار رشد اقتصادی دلایل سیاسی و معنوی هم داشته است. روی خوش نشان ندادن سیاست خارجهی آمریکا به دیکتاتورهای نظیر مارکوس، نوریه گا و پیئوش باعث تقویت اپوزیسیون دمکرات و دمکراتیزه شدن این کشورها شد. اسپانیا، پرتغال و یونان دیکتاتور زده هم تحت تاثیر شدید دموکراسی اروپایی قرار داشتند.

با توجه به تاریخ نه چندان دور آلمان و اروپا تعجب آور است که طراحان حقوق بشر می‌بایستی تنها به روابط اقتصادی و دیپلماسی آرام اکتفا کنند. ما بطور واقعی برای پیش برد حقوق بشر احتیاج به بسیج قدرت ایده‌ها و رسانه‌ها داریم. ارسطو می‌گوید، این سخن راجع به عمل است که مردم را به حرکت در می‌آورد و نه عمل. چنین توانست از پاریس شاه ایران را سرنگون کند به خاطر اینکه گفته‌هایش به صورت نوار در ایران هزاران بار تکثیر و شنیده می‌شد.

آیا بی‌کفایتی، سببیت و فساد مالی که توسط بنیادگرایی و باند بازی تشدید می‌شود یک مسئله فرهنگی است و یا برآمده از قدرت طبلی، تعصب و میل به ستم کردن به دیگرانندیشان و اقلیتها از شمال ایرلند تا سودان و از کردستان تا تبت؟ زمانی که باید سنگسار و معیوب شدن را تحمل کند، «امپریالیسم حقوق بشر» را که حامی آنها باشد با رغبت قبول خواهد نمود. چرا تبعیض نژادی محکوم می‌شود اما به تبعیض جنسی اعتنایی نمی‌شود. کمیته بین‌المللی المپیک می‌بایستی که از شرکت ایران، سودان و عربستان سعودی جلوگیری به عمل می‌آورد همانطور که این کار با آفریقای جنوبی در گذشته صورت می‌گرفت. صاحبان قدرت بیشترین ترسشان از این است که جنایاتشان در ملاء عام محکوم شوند. دیپلماسی آرام را نمی‌توان بی‌اهمیت قلمداد نمود. اما مشکل آن آرام بودن است. باید مداخله نمود. نه تنها دولتها بلکه از کنسرنهای بین‌المللی هم می‌توان انتظار مداخله داشت. کنسرن شل می‌توانست جان کن سارو و ویوا (نویسنده نیجریه) را نجات دهد همانطوری که کنسرنهای ژاپنی توانستند آزادی خانم آنگ سان سوکی (برنده جایزه نوبل سال ۱۹۹۱ از برمه) را بدست آورند. مداخله کردن به زحمتش می‌آورد. در گزارش امسال سازمان عفو بین‌الملل قید شده است که ۱۸۳ مورد زندانبان سیاسی آزاد شده و یا اعدامشان معلق شده است. وقتی که انسانها مورد ظلم و ستم قرار گرفته و شکنجه شده و کشته می‌شوند باید با شجاعت و با کمک رسانه‌ها مداخله نمود.

## شمارش آرا انتخابات ریاست جمهوری در نیکاراگوئه تجدید می شود

## اربعان واقعی کیست؟

### مصاحبه با اولین نخست‌وزیر اسلامی ترکیه



هفته‌نامه تایم مصاحبه‌ای با نجم‌الدین اربکان انجام داده است که در شماره مورخ ۲۱ اکتبر ۱۹۹۶ این نشریه چاپ شده است. ترجمه این مصاحبه که در آن نظرات اربکان به صورت مختصر و در عین حال خیلی صریح عنوان گردیده است از نظر خوانندگان کار می‌گذرد.

تایم: شما به ایران و لیبی سفر کردید. چرا؟

اربعان: سفر ما به این دو کشور را نباید به صورت پیامی برای غرب تلقی کرد. ما به تحکیم روابط خود با کشورهای آسیایی و آفریقایی احتیاج داریم تا بتوانیم مسائل خاص خود را حل کنیم. اولین مسئله و مشکل ما، تروریسم است. دومین مسئله عبارتست از بهبود وضع اقتصادی ترکیه.

بسیاری از ناظران معتقدند که از میان ۲۲ درصد آرای که شما بدست آوردید، نیمی به خاطر عقاید مذهبی شماست و نیمی دیگر به خاطر مسائل اقتصادی.

این طور نیست اما بدیهی است که باید تمام عوامل را به حساب آورد. مردم ما در پنجاه سال گذشته، سایر احزاب را امتحان کردند اما چیز تروریسم، فقر، گرسنگی، بیکاری و تورم چیزی نصیب آنها نشد. به همین دلیل است که مردم ما دیگر آن احزاب را نمی‌خواهند.

شما در مورد قوانین اقتصادی اسلامی زیاد صحبت کرده‌اید. آیا به دنبال اجرای این قوانین هستید؟ اگر شما جلوی استثمار را بگیرید و سیستم اقتصادی عادلانه‌ای درست کنید، می‌بینید که بهره و ربا غیرعادلانه است. به خاطر همین بهره و رباست که رکود، رشوه‌خواری و بیکاری و گرسنگی بوجود می‌آید. ما به سمت نظام جدیدی حرکت می‌کنیم که در آن هر کس بر حسب لیاقت خود می‌برد.

شما قبلاً گفته‌اید که خواهان یک ترکیه اسلامی هستید اما اکنون موضع‌گیری‌های شما بیشتر مدرن است تا اسلامی. کدامیک اربکان واقعی است؟ مدرن یا اسلامی؟

بین این دو تصویر از اربکان تفاوتی نیست. غرب باید هنوز با اسلام آشنا شود. قرآن بابخشایش و توبه آغاز می‌شود. اسلام مبتنی بر علم، رئالیسم و ارزش‌های واقعی است. آنها که قبل از ما بر ترکیه حکومت کردند، مطابق این اصول جلو نمی‌رفتند. آنها ضد اسلامند نه سکولار (خواهان جدایی دین و قدرت سیاسی) آنها ضد مردم می‌چنگند نه اینکه دمکرات هستند! اگر من در سخنرانی خود اشاره کنم که پیامبر عزیز اسلام چنین و چنان گفته، آنها روی میز می‌کوبند و اعتراض می‌کنند! این دشمنی با دین است نه سکولاریسم!

فکر می‌کنید چه مدت در قدرت می‌مانید؟ این دولت تا سال ۲۰۰۰ قدرت را در دست خواهد داشت. و اما در انتخابات آینده: ما حتی آرای بیشتری کسب خواهیم کرد. ترجمه از محمدرضا قنبری

املاک راملی کردند در سال ۸۹ ساندینیست‌ها ثروت او را مصادره کردند. او صاحب مزارع قهوه و وکیل است. پدر او وزیر آموزش سوموزا بود. قبل از انتخابات، اورتگا تلاش کرد که جبهه وسیعتری از نیروهای مختلف را گرد آورد. بسیاری از «کنتر»های سابق با ساندینیست‌ها در یک ائتلاف قرار گرفتند. و اورتگا با تلاش در جهت برقراری روابط آشتی‌جویانه با برخی مخالفین سابق، به عنوان کاندیدی «همه مردم» در انتخابات شرکت کرد. و در حقیقت یک ائتلاف چپ و میانه در مقابل راست افراطی شکل گرفت.

شعار انتخاباتی آله‌مان در انتخابات، تعیین وضع مالکیت و برقرار نظم و امنیت بوده است. او قول داده است که صد هزار شغل جدید ایجاد کند، ولی مشخص نکرده است که چگونه این اشتغال را بوجود خواهد آورد.

برخی از ناظرین از یک «سوموزائیسیم بدون سوموزا» در نیکاراگوئه نام می‌برند گرچه به علت توازن قوا، و قدرت ساندینیست‌ها این امر آسان به نظر نمی‌آید.

و دمکراسی و ایجاد اشتغال به روی کار آمد. اما بعد از گذشت ۶ سال از حکومت چامورو وانجام برخی رفرم‌های اقتصادی، وضعیت اقشار کم‌درآمد در نیکاراگوئه به شدت وخیم شده است. سه چهارم جمعیت در فقر بسر می‌برند، ۲۰ درصد آنها زیر خط فقر زندگی می‌کنند و ۶۰ درصد نیروی کار، بیکار هستند. آرنولد و آله‌مان به قشری از طبقات ممتاز دوران دیکتاتور سوموزا تعلق دارد که بعد از روی کار آمدن چامورو وارد قدرت سیاسی شدند. طرفداران سوموزا که در میامی ساکن هستند، از حمایت مالی و سیاسی مخالفین فیدل کاسترو سود می‌برند، آنها امیدوارند که با روی کار آمدن آله‌مان در نیکاراگوئه، از یک استراتژی مشترک در مبارزه علیه فیدل کاسترو استفاده کنند. در مبارزه انتخاباتی ریاست جمهوری، محور تبلیغات آله‌مان مصادره ثروت‌ها در زمان ساندینیست‌ها استوار بود. او که قبل از انتخابات شهردار ماناگوا بود، نمایش تبلیغی وسیعی علیه ساندینیست‌ها به راه انداخت، محور تبلیغاتش روی قانون «بیناتا» بود که در زمان ساندینیست‌ها، زمین‌ها و

سیستم اکثر انتخابات ریاست جمهوری در نیکاراگوئه برگزار شد. در این انتخابات دانیل اورتگا کاندیدی جبهه ساندینیست‌ها و آرنولد و آله‌مان کاندیدی ائتلاف راست به رقابت برخاستند. بعد از شمارش ۷۹ درصد آرا آله‌مان با ۴۹ درصد اورتگا را با ۳۹ درصد آرا پشت‌سر گذاشت. از طرف ساندینیست‌ها، گروه‌ها و احزاب مختلف و اعتراضات زیادی علیه ناپسامانی‌ها و تقلب در جزوه‌های انتخاباتی و در شمارش آرا صورت گرفت. این اعتراضات بعد از پیدا شدن ۳۰ هزار برگ رای شمارش نشده در خانه یکی از وابستگان انتخاباتی آله‌مان شدت گرفت، و بعد از آن قرار شد توسط کمیسیون بین‌المللی ناظر انتخابات بیکار دیگر آرا شمرده شود.

شش سال پیش که اولین انتخابات ریاست جمهوری در نیکاراگوئه برگزار شد، آمریکا که حمایت مالی و تسلیحاتی شدیدی از «کنتر»ها که علیه ساندینیست‌ها می‌چنگیدند، می‌کرد، در آن زمان کارزار تبلیغاتی وسیعی را در سطح جهان علیه ساندینیست‌ها به راه انداخت. ویولت چامورو با وعده شکوفایی اقتصاد ملی،

## سفر جنجالی رئیس‌جمهور فرانسه به خاورمیانه



ژاک شیراک رئیس‌جمهور فرانسه در سفر خود به منطقه خاورمیانه، به شکل کم‌سابقه‌ای از فلسطینی‌ها پشتیبانی کرد. شیراک ضمن محکوم کردن تلاش‌های دولت دست راستی نتان یاهو، علیه به اجرای درآمدن قرارداد اسلو، خواهان آن شد که در مذاکرات فعلی بین فلسطینی‌ها و اسرائیل، جامعه مشترک اروپا نیز علاوه بر آمریکا نقش میانجی را به عهده گیرد.

جنجالی‌ترین لحظه سفر شیراک در بیت المقدس رخ داد. در حالی که رئیس‌جمهور فرانسه سعی داشت در کوچه‌های قدیمی بیت المقدس با مردم گفتگو کند، ماموران امنیتی اسرائیلی، به بهانه حفظ تامین جان وی، مکرراً مانع تماس مردم با او شدند. اقدامات ماموران اسرائیلی، با عکس العمل تند شیراک و درگیری او با مامورین منجر شد.

## فرار مردم از افغانستان ادامه دارد

بقیه از صفحه اول  
یک ائتلاف شامل طالبان و رژیم سقوط کرده می‌اندیشد، که از نظر سیاسی و مذهبی معتدل تر از طالبان باشد و گروه‌های مختلف ملی و مذهبی را نمایندگی کند.  
هفته گذشته نماینده آمریکای در اسلام‌آباد با نماینده طالبان مذاکره کرد.

مذاکره نماینده آمریکا با طالبان در پی جامعه عمل پوشاندن اهداف آمریکا مبنی بر کشیدن خط لوله نفت و گاز بین پاکستان و کشورهای آسیای میانه از طریق افغانستان، هفته گذشته نماینده آمریکا در اسلام‌آباد با نماینده طالبان مذاکره کرد.

پنج کشور ترکمنستان، قزاقستان، تاجیکستان، ازبکستان و قزاقستان کنفرانسی در الماتا برگزار کردند و یکبار دیگر نتایج روی کار آمدن طالبان بر کشورهای خود را بررسی کردند. آنها در این کنفرانس به طالبان اخطار کردند که یا از مرزهای خود فراتر نگذارد. ۵ کشور مزبور نگران تأثیرات سیاسی روی کار آمدن طالبان و تحریکات در مرزهای خود می‌باشند.

## پیروزی راست‌ها در اتریش

در انتخابات پارلمان اروپا در اتریش، و انتخابات شهرداری وین حزب سوسیال دمکرات شکست سختی را متحمل شد. حزب دست راستی افراطی «آزادی اتریش» ۲۷/۶ یعنی ۵/۷ بیشتر از انتخابات پارلمانی در دسامبر گذشته رای بدست آورد و برنده اصلی این انتخابات بود. حزب سوسیال دمکرات ۲۹/۲ (۸/۹) کمتر از سال گذشته (۲۹/۶) و حزب خلق ۲۹/۶ و سبها ۶/۸ بدست آوردند. اتریش به پارلمان اروپا که درکل دارای ۶۲۶ نماینده است، ۲۱ نماینده می‌فرستد. این انتخابات اولین انتخابات بعد از پیوستن اتریش به اروپای مشترک در سال ۹۵ بود. بعد از سال ۹۵ سیاست صرفه‌جویی اقتصادی دولت اتریش که به منظور رسیدن به سطح اقتصادی اروپای مشترک و ارز واحد می‌باشد، مخالفت‌های زیادی را برانگیخت. حزب دست راستی «آزادی اتریش» به رهبری یورگ هایدن، بهره را از مخالفت‌های عمومی با سیاست‌های صرفه‌جویی برده است.

## فاجعه انسانی در زئیر

۲۵۰ هزار تن از آوارگان رواندانی که از سال ۹۴ در زئیر اسکان داده شده بودند، از ترس در پیش بودن درگیری بین ارتش زئیر و شورشیان توتسی و عواقب آن، از اردوگاهها گریخته و به طرف شرق زئیر برآه افتادند. کمیته کمک به پناهندگان سازمان ملل اعلام کرد این افراد فقط برای چند روز به مواد غذایی دسترسی دارند. چنانچه هر چه سریعتر به آنها کمک نشود، با یک فاجعه انسانی روبرو خواهیم بود. تاکنون فقط ۳۰۰۰ تن از ایسن پناهندگان توانستند به منطقه مورد نظر خود برسند.

دو سال بعد از قتل‌عام در رواندا بیش از یک میلیون و دویست هزار تن آواره در منطقه مرزی نزدیک رواندا و بروندی زندگی می‌کنند. سرنوشت این آوارگان که در جهان فراموش شده بودند، بعد از این فرار جمعی دوباره مورد توجه افکار عمومی قرار گرفت. اکنون مثلث بین بروندی و رواندا مانند انبار باروتی می‌ماند که در آن با آتش بازی می‌شود. این آوارگان بیشتر از قوم «هوتو» هستند که توسط ارتش و دولت «توتسی» رواندا بعد از قتل‌عامی که هتوها در سال ۹۴ توسط آنها کردند و آنها متعاقب آن قدرت را بدست گرفتند به آنجا پناهنده شده‌اند. دولت زئیر مدعی است که رواندا با کمک نظامی به تحریک شورشیان توتسی در زئیر می‌پردازد. از طرفی بروندی هم در ناآرامی زئیر ذی‌نفع است زیرا شورشیان «هوتویی» بروندی که ارتش توتسی بروندی بر آن نتوانست مسلط شود از خاک زئیر به عنوان پشت جبهه و منطقه عقب نشینی استفاده می‌کند. در زئیر بیش از ۳۵۰ گروه قومی از جمله قوم «بانی مولنکه» که در منطقه اویروا زندگی می‌کنند و در اقلیت هستند، وجود دارد. چندی پیش در این منطقه از طرف تشکیلات دولتی محلی تحریکاتی شروع و اعلام شد تمام کسانی که به قوم بانی مولنکه (توتسی)ها زمین بفرشند، اخراج خواهند شد. شورشیان توتسی که از حمایت دولت رواندا برخوردارند، مسلح شده و در مناطقی به درگیری با ارتش زئیر پرداختند. آوارگان «هوتو»ی رواندا که در چادرهای سازمان ملل اسکان یافته بودند، از ترس گسترش درگیریها و قتل‌عام توسط توتسی‌ها از اردوگاهها گریخته و به سوری بسواکوا راه افتادند.

شورشیان توتسی بسیاری از روستاها و مناطق «اویروا» را تصرف کرده و خواستار برکناری دولت موبوتو شدند. موبوتو که در بیمارستانی در سوئیس بسر می‌برد، از مردم خواست که در کنار ارتش قرار گیرند. دیکتاتور میلیاردر زئیر خواستار کمک مالی به ارتش توسط مردم شد. سربازان فقیر زئیری اغلب توسط غارت‌هایی که در مناطق مختلف انجام می‌دهند، زندگی خود را می‌گذرانند.

اکنون در زئیر وضعیت خطری پیش آمده است که به مراتب از سال ۹۳ خطرناک‌تر است. تحرک عظیم آوارگان و درگیریهای خطرناک قومی وضعیتی را بوجود آورده است که در صورت بروز هر حادثه جدید، اولین قربانیان آن پناهندگان خواهند بود.